

کومه له، ناسیونالیسم کرد و عشق و نفرت چپ



خالد حاج محمدی

روز ۱۱ اسفند ۱۳۹۷ برابر با ۵ مارس ۲۰۱۹ در نتیجه هفدهمین نشست مشترک حزب و گروه و جریان مختلف ناسیونالیست و اسلامی "کرد" از سوریه، ترکیه تا عراق و ایران در دفتر کنگره ملی کرد (متعلق به پ ک ک) در بروکسل، قطعنامه ای زیر عنوان "قطعنامه‌ی پایانی ۱۷مین گردهمایی کمیته‌ی دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی" منتشر شده است که زیر آن امضای کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) هم درج شده است. این ماجرا اعتراضاتی را نسبت به حضور کومه له در این نشست و امضای او زیر قطعنامه به همراه داشته است.

ادامه در ص 3

قطب بندیهای ناسیونالیسم چپ و راست در کردستان

گفتگوی رادیویی

رادیو نینا: به دنبال انتشار قطعنامه ای از طرف "مشترک احزاب و کمیته دیپلماسی سازمانهای کردستانی" و نام کومه له بعنوان یکی از امضا کنندگان این قطعنامه، مسئله همکاری و نزدیکی کومه له با این قطب از نیروهای ناسیونالیست کرد، قطب پ ک ک، را علنی کرد. جریان چیست؟

ادامه در ص 8



نکاتی در مورد بحران امروز کومه له

محمد فتاحی

حیات سیاسی کومه له امروز متأثر از دو فاکتور دخیل در سوخت و

ساز این سازمان است؛ فاکتور اول مسیر بیست و چند ساله ای است که به دنبال جدایی منصور حکمت از آن، و با اتکا به سنت ناسیونالیستی درون خویش در پیش گرفته است که یک دگرپرسی سیاسی به نفع ملی گرایی در آن بوده است. فاکتور دیگر تحولات خاورمیانه، تأثیر این تحولات بر حیات ناسیونالیسم کرد و بلوک بندی های متفاوت و متخاصم آن به دور دولت های و قدرت های منطقه ای و جهانی است

ادامه در ص 10

کومه له و اتحاد چپ در کردستان

مظفر محمدی

در همین شماره نینا، در مورد "کومه له و رابطه اش با احزاب سیاسی کردستان" و سندی که در کنگره 17 در باره ی سیاست خود در این رابطه تصویب کرده، مطلبی یادآوری شده است.

متحدین کومه له در اتحاد چپ ظاهراً به این سیاستها و مصوبات کاری ندارند. در حالیکه این متحدان عزیز همانطوریکه علیرزاده به درست می گوید با این مصوبات و سیاستها آشنا هستند و ظاهراً خود را به کوچی علی چپ می زنند و بیخود و موری متحد خود، کومه له را اذیت می کنند و می رنجانند، آنهم با "زبان زمخت و غیر دوستانه!"

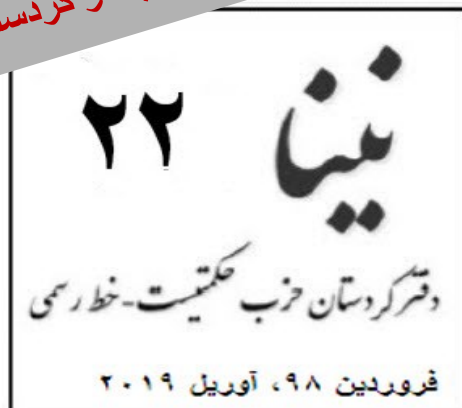
ادامه در ص 11

کومه له و رابطه اش با احزاب سیاسی کردستان *

کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در کنگره 17 سندی در باره ی سیاست خود در رابطه با احزاب سیاسی کردستان تصویب کرده است.

ادامه در ص 13

بدوا باید دو مساله را خاطر نشان کنم:



شعبده بازی سیاسی از سر استیصال!

به دنبال انتشار قطعنامه ای از طرف "کمیته دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی" و نام کومه له بعنوان یکی از امضا کنندگان این قطعنامه مسئله همکاری و نزدیکی کومه له با این قطب از نیروهای ناسیونالیست کرد، قطب پ ک ک، را علنی کرد. توضیح کومه له در رابطه با این قطعنامه سراپا ناسیونالیستی و عدم حضور درنشستی که به صدور این قطعنامه منتهی شد، توضیح اینکه زدن امضا کومه له به این قطعنامه صرفاً سوء تفاهمی بوده که در یک "تماس دوستانه"، بدون اینکه "مناسبات دوستانه شان لطمه ای بخورد" حل شده است، تغییری در واقعیتی مهمتر و بازی جدیدی که کومه له وارد آن شده است نمیدهد. این واقعیت که کومه له در قطب بندی احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه جبهه خود را تغییر داده و از قطب متحد بارزانی و جریانات طرفدار رژیم پنج در ایران با اتکا به دخالت آمریکا و متحدینش، به قطب پژاک و پ ک ک پیوسته است. اتفاقی که کومه له طی یکسال گذشته تلاش زیادی در مخفی کردن آن داشته است.

این تغییر جبهه، مستقل از اینکه در ماهیت امر و اتحاد و همکاری کومه له با ناسیونالیستهای کرد تغییری نمیدهد، دلایل متعددی دارد. منجمله میتوان به شکست پروژه "کنگره ملی کرد"، شکست تلاشهای کومه له برای به رسمیت شناخته شدن بعنوان یکی از احزاب اصلی در قطب بارزانی، شکست فرمانده کردستان عراق و پروژه جدایی، حمله دولت عراق به کردستان عراق با اتکا به دخالت مستقیم ایران و کمک بخشی از اتحادیه میهنی، اشاره کرد. باز شدن دست دولت مرکزی عراق و جمهوری اسلامی در کردستان عراق، ماندگاری اپوزیسیون ایران را در این منطقه با مخاطرات بیشتری روبرو کرد و کوههای قندیل و کردستان سوریه از جانب کومه له به عنوان امکانی در آینده برای ادامه کار نیروی مسلح در نظر گرفته شد.



نه قومی، نه مذهبی. زنده باد هویت انسانی!

علاوه بر این پناه بردن احزاب دمکرات و باند زحمتکشان مهندی، هم جبهه ای های دیروز کومه له، به عربستان و اسرائیل و ترامپ و تبدیل شدن به مهره های جنگ نیابتی در کردستان ایران دیگر ادامه "روابط دوستانه"، "همکاری" و "نشستهای دیپلماتیک و سیاسی" را برای کومه غیر ممکن و از نظر سیاسی پرهزینه کرد.

شکل گیری "مرکز همکاری احزاب کردی" متشکل از احزاب پرو امریکایی چون دو حزب دمکرات کردستان ایران و باند مهندی، بیش از پیش ضرورت شکل دادن به قطبی در مقابل این مرکز، برای "تامین رهبری جنبش کردستان" را در مقابل کومه علیزاده قرار داد. کومه باید در مقابل این جبهه، کمپ و جبهه خود را انتخاب میکرد یا شکل میداد. نزدیکی کومه به نیروهای کمپ پ ک ک، پژاک و کودار، حضور در "کمیته دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی" و همزمان شکل دادن به "شورای همکاری احزاب چپ در کردستان" تلاشی برای پر کردن این خلا و ابراز وجود قدرتمند در مقابل رقبای محلی خود در "مرکز همکاری احزاب کردی" بود. دو تلاش همزمان که یکی آگاهانه بعنوان "ادرایت و احساس مسئولیت کومه در قبال چپ و طبقه کارگر" در بوق و کرنا شد و دیگری هم آگاهانه از چشم همین چپ و طبقه کارگر مخفی نگاه داشته شد.

کل این شعبده بازی کومه له و شخص علیزاده، برخلاف تبلیغات و پزهای "احساس مسئولیت" و، حاکی از بی افقی مطلق این جریان است. کومه له به هر دری می زند تا بلکه در تحولات آتی به گوشه ای از لحاف قدرت در "جنبش کردستان" دست پیدا کند. این استیصال سیاسی و به هر دری زدن از عضویت در "کنگره ملی کرد" تا حضور در "کمیته دیپلماسی"، از ائتلاف با حدکا و احزاب ناسیونالیست و اسلامی چون خبات تا

ائتلاف با نیروهای چپ در کردستان...، بطور قطع برای کومه له جز ناکامی عاقبتی نخواهد داشت.

نزدیکی و همکاری امروز کومه له با پژاک و کودار هم نمی تواند دوام بیاورد. این اتحاد کم تر از کنگره ملی برای کومه له رسوایی به بار خواهد آورد نه بدلیل رادیکالیسم کومه، نه بدلیل متعلق نبودن کومه به جنبش ناسیونالیسم کرد، که بدلیل نزدیکی و وابستگی این کمپ به جمهوری اسلامی و پرو جمهوری اسلامی بودن نیروهای متشکل در آن!

شعبده بازی و اپورتونیزم کومه له برای پیروزی بر رقیب پایانی ندارد. دیروز با قوی شدن ناسیونالیسم کرد در منطقه نزدیکی با احزاب ناسیونالیستی و شرکت در کنگره ملی کرد را دال بر احساس مسئولیت خود در قبال مردم کردستان، دال بر اجتماعی بودن و غیر حاشیه ای بودن قلمداد میکرد و امروز با چپ شدن فضای جامعه ایران و پس از شکست پروژه نزدیکی به احزاب کردی، ائتلاف و همکاری با نیروهای چپ چه در کردستان و چه در سطح سراسری، شکل دادن به "شورای همکاری نیروهای چپ در کردستان" و "الترناتیو سوسیالیستی" را دال بر احساس مسئولیت خود در قبال مردم کردستان، طبقه کارگر و چپ قلمداد میکند. در دنیای واقعی اما عضویت در کنگره ملی کرد، عضویت در "کمیته دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی" و تشکیل "شورای همکاری نیروهای چپ در کردستان" و "الترناتیو سوسیالیستی" همه و هم تلاشی برای پاسخ به بن بست این جریان است.

ما بارها هشدار دادیم که گردش به راست کومه علیزاده و ورود به بازی های "دیپلماتیک"، نزدیکی این سازمان به قطبها و احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد به نام چپ و طبقه کارگر خطرناک است. هشدار دادیم که کومه علیزاده با ورود به چنین بازی خطرناکی همه پل های پشت سرخود را خراب خواهد برد. ما بارها به پوچی شکل

دادن به قطب چپ آنهم از طرف نیروهایی که همگی در بی افقی مطلق دست و پا میزنند، اشاره کردیم و اپورتونیزم همه شرکت کنندگان در چنین پروژه هایی را نشان دادیم و بر استقلال صف طبقه کارگر تاکید کردیم.

امروز نیز صف چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان را در مقابل این انتخاب کومه له برحذر می داریم.

هر دو کمپ ناسیونالیسم چپ و راست در کردستان، کمپ پرو جمهوری اسلامی به سرکردگی پ ک ک، که کومه له هم به آن پیوسته، و کمپ ناسیونالیسم پرو امریکا و عربستان به سرکردگی حدکا، منشا مخاطراتی جدی در تحولات آتی ایران و کردستان خواهند بود. باید در مقابل این مخاطرات آماده بود و نیروهای آنرا منزوی کرد.

کارگران و کمونیستها و فعالین سیاسی، زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب به صف خود، حزب خود و سیاست مستقل از احزاب و جریانات ناسیونالیست نیاز دارند. حزب ما، جنبش کمونیستی و کارگری و برابری طلبانه ی ما در کردستان باید تضمین کند که از همین حالا تا تعیین تکلیف قدرت در ایران و کردستان مخاطرات و عواقب شوم سیاستهای کل ناسیونالیسم را در کردستان خنثی و حاشیه ای می کند. ما باید تضمین کنیم که طبقه کارگر و مردم محروم در کردستان ایران بعنوان بخشی از جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه طبقه کارگر ایران و توده های زحمتکش و محروم برای رهایی، تمام نیروهای قومی و مذهبی را منزوی و طرد خواهد کرد.

زنده باد آزادی و برابری

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

دفتر کردستان حزب کمونیست (خطر رسمی)
۱۱ فروردین ۱۳۹۸ (۳۱ مارس ۲۰۱۹)

کمونیستها عار دارند که مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند.
آنها آشکارا اعلام میکنند، تنها از طریق واژگون ساختن همه نظام
اجتماعی موجود، از راه جبر، وصول به هدفهایشان میسر است. بگذار طبقات
حاکمه در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتارها در این میان چیزی
جز زنجیر خود را از دست نمیدهند. ولی جهانی را بدست خواهند آورد.

“مانیفست کمونیست”

ملی کرد را با ترکیبی از شاخه های مختلف خود و انواع محافل و جریانات نزدیک خود تشکیل داد و از بسیاری احزاب مختلف دعوت کرد که زیر چتر او جمع شوند. این تلاشی است که حدوداً بیست سال در جریان است. این تلاش پ ک ک برای تقویت قطب خود طبیعتاً مورد استقبال شاخه دیگر این جنبش به رهبری حزب بارزانی قرار نگرفت و نیروهای متعلق به این قطب با توجه به اختلافات و تقابلات آنها با جریان پ ک ک در این اجماع شرکت نکرده اند. کمیته دیپلماسی که کومه له مدعی است به عنوان عضو ناظر در آن شرکت کرده است به این جریان قطب پ ک ک مربوط است که به آن برخواهم گشت.

اما تا جایی که به کومه له برگردد آنها در این دوره اساساً با دو شاخه حزب دمکرات و دو شاخه دیگر کومه له زحمتکشان (جریان عبدالله مهتدی و عمر ایلخانی زاده) در قطب آمریکا که بعد سازمان خبات (یک گروه اسلامی سنی) هم به آن اضافه شد، همکاری داشتند. حضور در "کنگره ملی کرد"، تلاش برای حضور در "مرکز همکاری احزاب کردستانی" و نمونه هایی از این سیاست و جهت گیری کومه له و تعلق آن به این قطب است. جریانات اقماری پ ک ک، علیرغم اینکه کومه له با آنها مشکلی نداشت، تا این دوره هنوز در یک جبهه قرار نداشتند و حتی در مرکز همکاری احزاب کردستانی هم جریانات مدافع و نزدیک پ ک ک جایی نداشتند.

در نتیجه برخلاف تصویری که گویا حضور کومه له در "کمیته دیپلماسی" "حاکمی از گردش به راست امروز کومه له دست بالا پیدا کردن امروز گرایش یا بلوک ناسیونالیستی درون کومه له است، کومه له سالها است این گردش به راست را انجام داده و سالها است این سازمان در کنار و در بلوک احزاب ناسیونالیست کرد قرار گرفته است. آنچه اخیراً اتفاق افتاده است، تغییر جبهه کومه له از قطب پرو بارزانی به قطب پرو پ ک ک است.

دلایل اصلی این تغییر جبهه از این قرار است:

۱- نا امن تر شدن کردستان عراق برای نیروهای اپوزیسیون کرد مستقر در آن! کردستان عراق که هیچوقت مکان امنی برای نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی نبوده، در دوره اخیر بیش از پیش نا امن شد. پس از جنگ علیه داعش و تسخیر موصل توسط "ائتلاف علیه داعش" (متشکل از آمریکا و متحدینش، منجمله دولت عراق)، موقعیت دولت عراق، بهبود پیدا کرد. پس از فرارندم کردستان عراق و تبانی دولت عراق و ایران و جناحی از اتحادیه میهنی در حمله به کردستان، بخشی از مناطق تحت نفوذ و حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد (حکومت اقلیم کردستان) از دست آنها خارج و دامنه قدرت آنها نیز شدیداً محدود شد.

بعد از این دو اتفاق توازن میان دولت اقلیم و حکومت عراق به نفع دولت مرکزی تغییر کرده و علاوه بر آن دست و پای جمهوری اسلامی در کردستان عراق بازتر از گذشته شد.

تلاش برای یک کاسه کردن و ایجاد اتحاد و تشکیل جبهه ای در میان ناسیونالیستهای کرد در منطقه، در هر دوره به ابتکار یکی از شاخه های این جنبش، و بخشاً با خواست دولتهای میهنی و با اهداف سیاسی خاص، سابقه طولانی دارد که پرداختن به آن در حوصله این نوشته نیست. در امتداد تلاشهای قبلی پ ک ک، این بار و سرانجام در سال ۲۰۱۳، کنگره ملی کرد به فراخوان مسعود بارزانی به نمایندگی از جانب جلال طالبانی و عبدالله اوجلان تشکیل شد. توافق دو قطب رقیب بر تشکیل یک جبهه کردی اساساً به دلیل بالا رفتن امید به توافق با ترکیه در صفوف پ ک ک و رهبری آن بود. با توجه به نزدیکی و رابطه دوستانه بارزانی با دولت اردوغان ظاهراً اختلاف و مانع تشکیل این جبهه برطرف شده بود. در تاسیس این کنگره، مسعود بارزانی هدف از این اجماع را بسیار صریح و روشن "آشتی با دولتهای منطقه و ملتها اعلام کرد". این کنگر با توافق ضمنی ترکیه همراه بود و این ماجرا در سفر نیچپروان بارزانی به ترکیه و دیدار با مقامات این کشور طرح شد. بارزانی برای این کنگره نه تنها دولت ترکیه و جمهوری اسلامی بلکه دولت آمریکا را نیز دعوت کرده بود. در این کنگره حدود چهل گروه و جریان مختلف ناسیونالیست، مذهبی و... از کردستان عراق و ترکیه تا ایران و سوریه شرکت داشتند. کومه له نیز در این کنگره شرکت داشت. ما قبلاً در مورد این کنگره، اهداف آن، شرکت فعال کومه له در آن و دفاع شان از آن با همین توجهات امروزیشان، مفصل بحث کرده ایم و مباحثات ما در سایت حزب قابل دسترسی است. بهر حال این کنگره بدلیل رشد اختلاف میان جریان بارزانی و پ ک ک به عنوان دو قطب اصلی در آن، ناکام ماند و شکست خورد.

تحوالات خاورمیانه در این دوره و پیوستن هر یک از شاخه های اصلی ناسیونالیست کرد به یکی از قطبهای منطقه ای و بین المللی

کومه له طی اطلاعیه ای به امضای دبیر خانه این جریان در جواب به اعتراض کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری، در مورد این ماجرا چنین میگوید:

"۱۷مین گردهمایی "کمیته دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی"، اخیراً قطعنامه پایانی اجلاس سالانه خود را که در ماه مارس برگزار شده است، را منتشر نمود. از آنجا که کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در جریان تاسیس این مرکز قرار دارد و در سالهای اخیر در بسیاری از اجلاسهای آن شرکت نموده و بعضاً مواضع مشترکی را اتخاذ کرده است، صادر کنندگان بیانیه پایانی بدون توجه به عدم حضور ما در این اجلاس، نام سازمان ما را هم احتمالاً با کپی از بیانیه های قبلی درج کرده بودند. این یک اشکال فنی بیش نبود و سوء تفاهم در یک تماس دوستانه با اداره کنندگان اجلاس بر طرف شد و نام کومه له از متن رسمی انتشار یافته آن برداشته شد. تا اینجای قضیه مشکل به سادگی بر طرف شد و لطمه ای هم به مناسبات دوستانه ما با این نهاد نخواهد زد. "اطلاعیه": حزب کمونیست کارگری ایران، شایسته هیچگونه اعتمادی نیست و جایی در مرکز همکاری نیروهای چپ و کمونیست ندارد"

در این نوشته ضمن پرداختن به این ماجرا، نگاهی به جایگاه کومه له و ناسیونالیسم کرد، قطب بندیهای کنونی در ناسیونالیست کرد و تغییر جبهه کومه له، دلایل این ماجرا، ادعاهای خود کومه له در این مورد و حقایق مسئله، بهانه مسئله کرد و جنبش کردستان، همزمان نقدهای ناپیگر از کومه له خواهم انداخت.

آیا اتفاق جدیدی افتاده است؟

قبل از پرداختن به موقعیت امروزی ناسیونالیستهای کرد و جایگاه کومه له و توجهات رهبری آن، به این اتفاق معین و چرایی آن اشاره ای میکنم. کمیته دیپلماسی همچنانکه اشاره شد، منتخب کنگره ملی کرد است که به یکی از شاخه های اصلی ناسیونالیست کرد یعنی پ ک ک مربوط و توسط او شکل گرفته است. این کمیته همچنانکه از اسم آن پیداست قرار است کمک کند که این جریانات و جنبش ناسیونالیسم کرد در سطح منطقه و جهانی جایگاهی پیدا کند و امکاناتی از هر نظر برای این جنبش دست و پا کند.

حزب کارگران کردستان (پ ک ک) به عنوان یکی از شاخه های ناسیونالیسم کرد، کنگره

کومه له با این بلوک شد.

در خدمت این جنبش پرداخته ایم. بی تردید و مستقل از ماهیت و سیاست کومه له، اصولاً یک نیروی اپوزیسیون وارد همکاری و رابطه نزدیک با متحدین دولتی که علیه اش مبارزه میکند خواهد شد و انتقادهایی که از این موضع به رهبری این جریان میشود، مبنایی واقعی دارد. اما و مستقل از این در دنیای واقعی نه ماهیت کومه له عوض شده است و نه کومه له سرنگونی طلبی را زمین گذاشته است. کومه له در چارچوب یک جنبش و میان احزاب یک جنبش که خود را متعلق به آن میداند و سالهای مدیدی است به دو شاخه متخاصم تقسیم شده اند، صندلی عوض کرده است. این ماجرا سرسوزنی نشانه تغییر ماهیت این جریان نیست و کومه له روی صندلی همیشگی خود در تاریخ اخیر ایستاده است. کومه له مستقل از اینکه امروز با کدام شاخه ناسیونالیست کرد متحد است، سالها است که آگاهانه بعنوان جناح چپ جنبش ناسیونالیسم کرد و به عنوان عضوی از آن فعالیت میکند. این یک انتخاب آگاهانه سیاسی است نه لغزش.

توجهات کومه له و رهبری آن

ابراهیم عزیززاده دبیر اول کومه له بدنبال اطلاعاتی دبیرخانه سازمان خود و در جواب به منتقدین خود و اینکه آنها از این ماجرا و حضور و همکاری کومه له بی اطلاع بوده اند و در توجیه حضور در کنگره ملی پ ک ک، استدلالات همیشگی این جریان را به عنوان دلیل و برهان می آورد.

او اشاره میکند که از همان اوایل، در فاصله سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰، که به ابتکار پ ک ک استارت "کنگره ملی کرد" زده شد، در اجلاسهای شکل دادن به این مرکز، حضور داشته اند و اما به توافق نرسیده اند. میگویند چند سال قبل و در دور دوم این تلاش و شکل گیری این نهاد، صاحبان اصلی این ماجرا پلاتفرمی داشته اند که برای کومه له هم ارسال میکنند.

او میگوید: "پلاتفرمی داشتند و برای ما هم فرستادند و ما ملاحظاتی خود را روی آن نوشته و فرستاده ایم که کمتر نکات ما را دخیل کردند و لذا ما عضو آن نشدیم و اما به عنوان مهمان در اجلاس آن شرکت کردیم". در ادامه هدف شرکت در این اجلاسها را وجودشان در جنبش کردستان، منافع این جنبش، دیالوگ با احزاب سیاسی و مسئله ستم ملی بر مردم کردستان و... بیان میکنند. ابراهیم عزیززاده در همین بحث و در گذشته هم به این میپردازد که کومه له همیشه با احزاب سیاسی کردستان رابطه داشته است، و به تشکیل هیئت نمایندگی در سال ۵۸ برای مذاکره با جمهوری اسلامی را بعنوان نمونه و شاهی بردرستی این سیاست اشاره میکند.

با توجه به مجموعه این فاکتورها است که کومه له امروز جبهه خود را تغییر داده و اساساً با این قطب همکاری میکند. البته بدون اینکه رابطه دوستانه و همکاری های موردی با بلوک سابق را خدشه دار کند و وارد تخاصمات و جدلی انتقادی و حتی گله گزاری با بلوک دیگر شده و همه پلهای را پشت سر خود خراب کرده باشد.

مشکل پیوستن به پ ک ک برای کومه له و متحدین امروزی او در "قطب چپ در کردستان" (کومه له، کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری، کمیته کردستان حزب حکمتیست و روت سوسیالیستی کومه له)، نزدیکی پ ک ک با جمهوری اسلامی و رابطه نزدیک آنها با محور به اصطلاح شیعه در خاورمیانه است نه ناسیونالیست بودن این بلوک! انتقاد از این انتخاب و چرخش و اولتیماتوم تعیین تکلیف اساساً به این دلیل است و گرنه نزدیکی و هم جنبشی بودن کومه و احزاب ناسیونالیست در کردستان را نه ما که خود ابراهیم عزیززاده سالها است اعلام کرده و کنگره اخیر کومه له بر آن مهر تأیید زد.

کومه له مدتها است سیاست شناخته شده ناسیونالیسم کرد مبنی زندگی در شکافهای منطقه را در پیش گرفته و معضلات جدید، آرایش جدید در منطقه، نا امنی کردستان عراق، سیاست رقبایش در کردستان ایران، و اساساً بن بست سیاسی و بی افقی مطلق حاکم بر کومه له راهی جز این انتخاب و زیر چتر بلوک دیگر ناسیونالیسم کرد رفتن را در مقابل رهبری این سازمان باقی نگذاشته است. این در شرایطی است که رهبران پ ک ک رسماً اعلام کرده اند که مقابله با جمهوری اسلامی و سرنگونی آن به نفع ترکیه است و با این بهانه جهت پرو جمهوری اسلامی خود را توجیه میکنند. آنها در مقاطع مختلف این نزدیکی و دفاع از ایران را در اشکال مختلف بیان کرده اند. سازمان "کودار" که به اصلاح شاخه سیاسی این جریان در ایران است رسماً از جمهوری اسلامی دفاع میکند و راه و چاه نشان میدهد که چگونه کمک کند، جمهوری اسلامی در دل عروج مردم ایران و اعتراضات دیماه و در امتداد آن، جان سالم بدر ببرد. اما کومه له به این چرخش نیاز داشت. نیازی که رهبری کومه له آماده پرداختن هزینه آن حتی در صفوف خود هم هست!

نزدیکی کومه له و همکاری و دوستی آن با احزاب ناسیونالیست کرد، دفاع رسمی و علنی رهبری این سازمان از اتحادها و نزدیکی ها و حشر و نشر با آنها تاریخی به قدمت تاریخ جدید این جریان، بعد از خروج ما از حزب کمونیست و کومه له، دارد. در این تاریخ و در مقاطع مختلف ما به نقد این جریان به عنوان جناح چپ جنبش ناسیونالیسم کرد و سو استفاده آن از اعتبار تاریخ کمونیستی کومه له

این تحولات مخاطرات ادامه استقرار نیروهای اپوزیسیون ایران در عراق را افزایش داد. خصوصاً اینکه در همین دوران، از طرفی فشار مستقیم جمهوری اسلامی به دولت اقلیم برای محدود کردن نیروهای اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق بیشتر و بیشتر شده و همزمان بازهم تحت فشار جمهوری اسلامی و محافل وابسته به آن در عراق، بحث خلع سلاح این اپوزیسیون در محافل حکومتی و تا سطح پارلمان عراق طرح شد. این تحولات، آینده اردوگاه و نیروی مسلح کومه له در کردستان عراق را نیز زیر سوال برد. بخصوص که دولت ایران علاوه بر تهدید رسمی و در جواب تحرکات نظامی حزب دمکرات، چندین بار به نیروهای آنها در کردستان عراق حمله و بار آخر با موشکهای دور برد اردوگاههای آنها را مورد حمله قرار داد و تلفات سنگینی به آنها وارد کرد.

این تحولات و اوضاع جدید نزدیکی به بلوک بارزانی و حساب کردن روی کردستان عراق بعنوان منطقه ای امن برای اردوگاه و استقرار نیرو را برای رهبری کومه له بطور جدی زیر سوال برد. و نزدیکی بیشتر به جریانات متحد و زیر چتر پ ک ک به عنوان امکانی برای ادامه حیات و حفظ نیرو و همچنین جایگزینی کوههای قندیل، حیاط خلوت پ ک ک، و یا کردستان سوریه و مناطق زیر حاکمیت متحدین پ ک ک بعنوان راه نجاتی از این بن بست را در دستور رهبری کومه له قرار داد.

۲- جنگ نیابتیتر کردستان ایران! علاوه بر فاکتورهای فوق، بخشی از نیروهای مرکز همکاری احزاب کردستانی (دو شاخه دمکرات و سازمان زحمتکشان عبدالله مهتدی) عملاً و رسماً به عنوان اهرم فشار دولت عربستان، آمریکا و حتی اسرائیل تحرکات نظامی جدیدی را آغاز کردند. حزب دمکرات شاخه هجری عملاً جنگ نیابتی را از جانب عربستان در کردستان ایران دنبال میکرد. این اوضاع، ادامه همکاری نزدیک و ماندن در یک جبهه برای کومه له را از نظر سیاسی پر هزینه کرد و در جامعه به اعتبار این جریان لطمه زد و علاوه بر این در صفوف خود این سازمان هم اعتراضاتی را به دنبال داشت.

۳- بالا رفتن اعتبار بلوک پ ک ک بعنوان یک نیروی میلیتانت در سوریه! در این دوره و پس از جنگ در سوریه و مقاومت نیروهای وابسته و متحد پ ک ک از جمله حزب اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه در کوبانی و عفین، پ ک ک و شاخه های آن اعتبار بیشتری پیدا کردند. این مولفه بخصوص میلیتانتیسم آن (که آگاهانه بعنوان رادیکالیسم عنوان میشود)، سمپاتی و خوشنامی این جریان، توجیه مناسبی برای نزدیکی بیشتر

اینها تقریباً استدلالات و توجیحات همیشگی کومه له است و ابراهیم عزیززاده هم برای چندمین بار به آن متوسل شده است. در این مورد چند نکته را اشاره خواهم کرد. ابتدا به موقعیت امروز ناسیونالیسم کرد خواهم پرداخت و بعد به توجیه ستمگری ملی و اینکه گویا کومه له همیشه چنین سیاستی را داشته است، می پردازم.

موقعیت امروز ناسیونالیسم کرد

واقعیت این است که ناسیونالیسم کرد علیرغم اینکه ماهیتاً نمایندگی بورژوازی کرد یا بخشی از آنرا میکند و مسئله کرد و ستم گری ملی پرچم او و بهانه ای جهت بسیج نیرو و فشار به دولت مرکزی برای گرفتن سهمی از قدرت و ثروت جامعه است، اما امروز تفاوت‌هایی با گذشته دارد که عکس گرفتن با آنها را پر هزینه کرده است.

امروز ناسیونالیسم کرد با همه شاخه های آن، برای نیل به اهداف خود، با یکی از قطبهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه متحد است. تحولات این دوره خاورمیانه و به خاک و خون کشیدن کل این منطقه، آوارگی و ویرانی و خانه بدوشی مردم محروم و با خاک یکسان شدن چند کشور را دنیا شاهد بوده. در کل این تحولات کل احزاب ناسیونالیست کرد میان دو قطب ارتجاع امپریالیستی و متحدین منطقه ای آنها یعنی قطب ناتو به سرگردگی آمریکا و همراهی دولتهای عربستان، اسرائیل و... و قطب روسیه، سوریه، ایران و ترکیه (ترکیه در ابتدای این بحران با قطب آمریکا و عربستان بود)، تقسیم شده اند. هر گروه و جریان و دسته و حزبی در چهارچوب اهداف یکی از این قطبها و دولتها به نام "منفعت" مردم کردزبان جنگیده اند و در صف آنها ایستاده اند. لذا ناسیونالیسم کرد موقعیت متفاوتی از احزاب ناسیونالیستی در سال ۵۷ و ۵۸ ایران را دارند، که آنزمان هم تشکیل جبهه و دست در گردنی و دوستی با آنها و به رخ کشیدن آن به عنوان "احساس مسئولیت" در قبال "جنبش کردستان" هیچوقت جایز نبود.

اشاره به تجربه هیئت نمایندگی هم کمکی به ابراهیم عزیززاده نمیکند. تفاوت عمیقی میان همکاری موقتی و موردی با احزاب کردی با تشکیل جبهه کردها وجود دارد. تشکیل هیئت نمایندگی در سال ۵۸ یک همکاری موردی برای عقب زدن تعرض یک رژیم ضدانقلابی بود که در تلاش سرکوب انقلاب بود و نه یک جبهه و ائتلافی برای سهم گیری، نه از سر "احساس مسئولیت" در قبال "جنبش کردستان"، یا برای سری در سرها درآوردن کردها و! ابراهیم عزیززاده بهتر از هر کسی به تفاوت این دو سیاست آگاه است اما برای توجیه سیاست راست و ناسیونالیستی خود دست به چنین مغلطه کاری میزند.

در ضمن شاخه پ ک ک متحد ایران است و عملاً در کنار جمهوری اسلامی ایستاده است و رسماً به عنوان پرو جمهوری اسلامی یک مخاطرات جدی در تقابلهای آتی مردم ایران و اساساً مردم در کردستان با جمهوری اسلامی است، کاری که در دوره انقلاب ایران و پیروزی جمهوری اسلامی جریان بارزانی به عهده داشت. سیاست آندوره کومه له نه آشتی با بارزانی و تشکیل جبهه کردی، بلکه افشا ماهیت ارتجاعی این نیرو، تقابل روشن سیاسی و حتی نظامی با نیروهای آنها (معروف به قیاده موقت) بود.

بعلاوه هم پیمانان و دوستان و متحدین دیروز کومه له، امروز در کردستان عراق حاکم اند. اتحادیه میهنی و بارزانی و جریان تغییر (گوران) همراه دو جریان اسلامی، بیش از دو دهه است در اقلیم کردستان حکومت میکنند. بیش از دو دهه است تمام دارای های جامعه کردستان و هست و نیست مردم محروم و خصوصاً طبقه کارگر در کردستان عراق را در کیسه خود کرده اند و همه به میلیاردرهای منطقه تبدیل شده اند. بیش از دو دهه است طبقه کارگر و مردم زحمتکش جامعه کردستان، برای گرفتن حداقلی از ثروتی که خود تولید میکنند با دوستان و هم پیمانان ابراهیم عزیززاده در حاکمیت در جدال هستند. میزان محرومیت و فقر و بیکاری و بی امکاناتی دهها طغیان گرسنگان را کردستان عراق شکل داده بطوریکه دفاتر و دم و دستگاه این احزاب را مردم معترض در هر جا قدرتش را داشتند به آتش کشیدند. بالاخره هر آدم با شعوری حق دارد پرسد چرا کومه له در میان این دو طرف جدال، در جدال میان طبقه کارگر و مردم محروم کردستان عراق با بورژواهای کردستان، کنار حاکمان و فرعونهای کردستان ایستاده است. این چه کمونیستی است که نه تنها چشم و گوش خود را بر همه فجایعی که ناسیونالیستهای "کرد" حاکم به مردم تحمیل کرده اند، بسته است بلکه به نام حکومت "نوپای" کردستان و با توجیه دیپلماتیک و... از آنها دفاع میکند؟

اجازه بدهید کمی در این رابطه توضیح دهیم. اینجا خطایم ابراهیم عزیززاده و کسانی نیست که به این نزدیکی افتخار میکنند. خطایم کارگر و کمونیستی است که برای رهایی و زندگی انسانی و برای سوسیالیسم و جامعه ای برابر تلاش میکند و کماکان کومه له را در صف این مبارزه میبیند. یک لحظه خود را جای کارگر کمونیست در کردستان عراق قرار بدهید که امروز قاعدتاً امر او انقلاب و سرنوشتی حاکمان بر کل عراق و از جمله کردستان عراق است. یک لحظه خود را جای کارگری آگاه بگذارید که روزانه در تلاش اتحاد کارگری، برای بیرون کشیدن لقمه نانی از گلو حاکمان و بورژواهای کرد در اربیل و سلیمانیه است. یک لحظه خود را جای کارگران و مردم محروم آواره از کردستان سوریه بگذارید که از سر ناچاری و بدلیل فقر

و گرسنگی، بدتر از کارگر افغانستانی در ایران، با یک چهارم حقوق کارگر "بومی" در کردستان عراق مشغول کار و بردگی است و شاهد استعمار وحشیانه و برده وار خود توسط "برادران کومه له و دوستان" آنها، توسط اقمار اتحادیه میهنی و بارزانی و گوران و جریانات اسلامی عضو کنگره ملی، هستند. یک لحظه خود را جای دهها هزار کارگر و خصوصاً زنان کارگری بگذارید از کشورهای آسیای شرقی برای یافتن کار و تامین زندگی به کردستان عراق مهاجرت کرده اند و به عنوان کنیز و نوکر روسای کرد و سرمایه داران کردستان، ۲۴ ساعته برای چند دلار مشغول کارند و آنها را تر و خشک میکنند، و همه نوع سواستفاده از تجاوز تا گروگان گرفتن پاسپورت و .. را شاهد اند. و این اکثریت محروم جامعه روزانه شاهد دوستی و دست در گردنی و حشر و نشر جمعی به نام کومه له و کمونیست با اربابان حاکم اند! اگر شما جای آنها باشید چه جوابی به کارگر معترض به استعمار در میان آنها خواهید داد. به قول رهبران کومه له میگوید "جنبش کردستان" و منفعت آن ایجاب میکند! کارگر فرضی ما حق ندارد بگوید این جنبش کردستان چه جانوری است که منافع آن شما را با دشمنان قسم خودره من همیشه دست به گردن و دوست و همدم کرده است؟ حق ندارد بگوید لطفاً به اسم من و دفاع از من و از کیسه کمونیسم من، دوست و یار و یاور همیشگی دشمنانم نشوید؟ حق ندارد بگوید دفاع از آنها چیزی جز تلاش برای ادامه بردگی من و هم طبقه ای هایم در این جامعه نیست؟ کارگر فرضی حق ندارد برگردد و بگوید لطفاً دروازه جنبش کردستانی که شما را مجبور میکند دوست و هم پیمان و مدافع حکومت اقلیم کند را به گل ببندید؟ حق ندارد بگوید که چنین "کمونیستی" پیشیزی ارزش ندارد؟ اگر شما بودید همین را تحویل کمونیستهای فرضی نمیدادید؟ کدام آدم انسان دوستی است که این همه فجایع حاکمین کرد را با توجیه منفعت کرد از شما بپذیرد؟ آیا اینها نباید هر انسان کارگر دوست و ضد ظلمی را هزار بار از چنین "کمونیستهای" بیزار و متنفر کند؟

رهبری کومه له در توجیه دوستی و نزدیکی و دفاع عملی خود از این جریانات میگویند "انها همیشه و از قدیم با امثال اتحادیه میهنی رابطه دوستی داشته اند." اینک ما از قدیم با آنها رابطه داشته ایم در کجای دنیا توجیه این درجه از افت را خواهد کرد و کدام انسان با عمق شعور یک بند انگشت را قانع خواهد کرد. آیا اگر عده ای "کمونیست" فرضی مثل شما، قبل از به حاکمیت رسیدن جمهوری اسلامی با خامنه ای، رفسنجای، خمینی، روحانی و خاتمی و بقیه، به عنوان اپوزیسیون حکومت پهلوی، رابطه دوستی و حشر و نشر و "دیالوگ" داشته و امروز با این توجیه کنار جمهوری اسلامی می ایستاد،

با روسای آنها در دوستی باز میکرد، در مرگ خمینی و رفسنجانی به ماتم می نشست و در توصیف شخصیت والای آنها میگفت و مینوشت، در انواع کنگره های جریانات اسلامی شراکت میکرد و عضو مهمان آن میبود و گاهاهم موافقشان میشد، در مورد او چه فضاوتی داشتید؟ آیا کمونیست فرضی فلسطینی یا کمونیستهای دنیای عرب، هم حق دارند با حماس با همان توجیهات شما در دوستی باز کنند، در کنگره های آنها با شراکت مثلا الفتح و حزب الله لبنان و متحدین آنها به بهانه "حق مردم فلسطین" که کمتر از مسئله کرد در منطقه و جهان اهمیت ندارد، شراکت کنند و گاهاهم با آنها توافقاتی حاصل کنند؟ بی هیچ تردیدی در چنین شرایطی نصف صفوف امروز همین کومه له و حزب کمونیست ایران بر میگشت و به عنوان جریانی ضد کارگر و راست و پرو اسلامی از او اسم میبردند. چرا این احکام وقتی شامل ناسیونالیستهای کرد حاکم است، شامل دوستان آنها نخواهد شد؟

خلاصه و مستقل از اینکه مقابله با ناسیونالیسم به عنوان سمی ضد کارگری وظیفه هر کمونیستی است، اما امروز ناسیونالیسم کرد در کل منطقه همپیمان و متحد هر ارتجاعی از ترکیه، ایران، عربستان، اسرائیل، سوریه و دولتهای بزرگ مثل آمریکا و روسیه است. در ایران جنگ نیابتی میکنند، در همه جا برای اهداف خود حتی علیه همدیگر اسلحه میکشند و به نام منفعت کرد عراق علیه حزب ناسیونالیست ترکیه و به نام منفعت کرد ترکیه علیه بقیه هر کار ناشایستی میکنند. کومه له از من و شما بیشتر به اینها آگاه است و او هم قلبش آنجا میزند و انتخاب آگاهانه کرده است. این حقایق فاکت واقعی در مقابل چشم همگان است و کسانی که اینها را نمی بینند و کتمان میکنند، لابد منافع زمینی و انتخابهای سیاسی و جبهه و جنبشی که به آن تعلق دارند را به نمایش میگذارند. این بهانه ها برای هیچ کارگر آگاهی نه تنها قابل قبول نیست که مورد انزجار است.

توجیه مسئله کرد و "جنبش کردستان"

ابتدا در مورد جنبش کردستان چند نکته را بگویم. اینکه گویا ما جنبشی به نام جنبش کردستان داریم که از کارگر و کمونیست و زن و مرد آزادیخواه تا بورژوا و استثمارگر و جریانات بورژوایی، قومی و سنی مذهب و ... را در خود جای داده است، پوچ و بی پایه است. اینها استدلال آبیکی امروز رهبری کومه له برای توجیه راهی است که انتخاب کرده اند. کردستان مثل هر جامعه بورژوایی دیگر از دو طبقه اصلی بورژوازی و طبقه کارگر و اقتدار میانی تشکیل شده است. این دو طبقه و احزاب متصل به آنها هیچ زمانی در یک جنبش به اسم جنبش کردستان جایی نگرفته و نمیگیرند. زمانی که ما اسم جنبش انقلابی

کردستان را وارد ادبیات سیاسی (در حزب کمونیست ایران و کومه له آن دوره) کردیم منظورمان جنبشی بود که کمونیستها در راس آن بودند و نه برای خودمختاری و فدرالیسم که برای آزادی و برابری مبارزه میکرد و هیچ زمانی حزب دمکرات و اقمار دیگر ناسیونالیست و مذهبی مخالف جمهوری اسلامی را، در این جنبش به حساب نیاوردیم. جنبش ما و حزبی که آقای علیزاده زمانی عضو رهبری آن بود هیچگاه در کردستان قائل به یک جنبش واحد و انهم انقلابی نبودیم. کوهی از ادبیات مارکسیستی در این رابطه، سیاستهای رادیکال و کارگری حزب کمونیست ایران و کومه له سالهای ۶۰ تا ۷۰ شاهد این ادعا هستند. در مقابل این جنبش، جنبش ناسیونالیست کرد با عمری طولانی حضور داشت و جامعه کردستان علاوه بر مبارزه با جمهوری اسلامی شاهد کشمکش این دو جنبش، در همه سطوح آن، در مقابل هم بود. حملات مکرر حزب دمکرات به کومه له و سرانجام تحمیل جنگ سراسری به ما بخشی جدی از این کشمکش بود. همان زمان حزب دمکرات با ما جدل داشت که چرا او را در این جنبش انقلابی به حساب نمی آوریم. اینکه امروز همه اینها را کومه له و جریانات چپ بورژوا به اسم جنبش کردستان یا جنبش انقلابی کردستان نام میبرند، بیش از هر چیز تعلق خود این نیروها را به جنبش ناسیونالیستی کرد نشان میدهد.

کومه له به بهانه اولی یعنی وجود ستمگری ملی، برادری و هم پیمانی و مماشات خود با ناسیونالیستها و دفاع از آنها را توجیه و به این صورت هم منفعتی بورژوای کرد زبان با کارگر کرد زبان را به عنوان آحاد یک "ملت" تبلیغ میکند. اینجا دیگر خود جریان مدعی کمونیسم به عنوان یک جریان ناسیونالیستی عرض اندام میکند. در این میان عملا، این کمونیسم است که قربانی شده و بعنوان شعار و پرچمی بی مسما ناسیونالیست چپ (کومه له) برای نیل به اهداف ناسیونالیستی علم شده است. عمل کومه له و پراتیک آن دفاع از ناسیونالیست است و ستم گری ملی بهانه است. اگر رفتار و کردار کومه له با ستم ملی در کردستان را تعمیم دهیم، آنوقت بدلیل ستمگری مذهبی در سوریه باید از گروههای اسلامی سنی از جمله داعش هم دفاع کرد. باید از جریانات سنی امثال مفتی زاده در دوره انقلاب ۵۷ دفاع میکردیم. باید از جریان سنی رزگاری که وقت خود کومه له آن زمان آنها را خلع سلاح کرد، دفاع میکردیم. باید از احزاب مختلف ناسیونالیستی در ایران دفاع میکردیم، کاری که حزب دمکرات وقت خواستار آن بود و هزار بار کومه له کمونیست آن دوره جواب "نه داد." وجود ستم ملی توجیه دفاع از ناسیونالیسم نیست و کسی که به این بهانه با ناسیونالیستها هم پیمان و هم جبهه است در دنیای واقعی خود ناسیونالیست است و در چشم کارگر کرد زبان خاک میریزد.

رابطه با عراق و هیئت نمایندگی خلق کرد

رابطه بی قید و شرط با عراق و مقایسه آن با هم پیمانی و دوستی و دفاع از ناسیونالیستهای کرد، چنان کودکانه است که انسان انگشت به دهان میشود. گرفتن امکانات از عراق در دوره ای بدون اینکه وارد هیچ همکاری و هیچ آوانسی به دولت صدام شده باشید و آوردن آن به عنوان توجیه همکاری امروز کومه له با ناسیونالیستها کرد و حاکمان بر کردستان عراق، اینقدر سطحی و نامربوط است که هواداران کومه له در دور افتاده ترین روستاهای کردستان را هم قانع نمیکند. هدف این توجیهات قطعاً صفوف خود کومه له و حزب کمونیست ایران است. پناه بردن به این مسئله در توجیه راهی که این جریان در پیش گرفته است، بیش از هر چیز استیصال و درماندگی رهبری کومه له و توصل به فریب را نشان میدهد.

در مور هیئت نمایندگی مردم کردستان در یک دوره تاریخی معین که کردستان در دست احزاب سیاسی و از جمله ما کمونیستها بود، و توجیه همکاری و دوستی کنونی و دفاع کومه له از ناسیونالیسم کرد، این هم دست کمی از استدلال رابطه با عراق را ندارد. در چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی تنها یک بار و نه بیشتر شرایطی پیش آمده است که مذاکره با اپوزیسیون جمهوری اسلامی در دستور جمهوری اسلامی قرار گرفت. در این دوره هم نیروهای سیاسی حاکم بر کردستان و هم جمهوری اسلامی، هر کدام از سر منفعت خود میخواستند وقت بخرند و مذاکره راه این وقت خریدن بود. مسلم است هر نیروی مسئولی در چنین شرایطی تلاش میکند وارد مناسبات و توافقی با بقیه نیروهای اپوزیسیون شود و در مقابل جمهوری اسلامی تلاش کند هماهنگ و یکدست ظاهر شود. این از آن مواردی است که ممکن است در حیات هر نیروی اپوزیسیونی پیش آید. اما این توجیه نزدیکی، دوستی و تشکیل جبهه و حضور دائمی هیچ نیروی مدعی کمونیسم و مدافع کارگر با احزاب و جریانات ضد کارگر و قوم پرست و اسلامی و... نیست.

مشکل کومه له نفس رابطه با دیالوگ با احزاب ناسیونالیست نیست، کسی از این سر به کومه له انتقادی نکرده است. مشکل دوستی، همکاری دائمی و احساس خودی و هم خانوادگی و دفاع از این کار، دفاع از ناسیونالیسم کرد و در یک جبهه قرار گرفتن با آن، است. بحث دیالوگ با احزاب سیاسی توجیه و کلاه شرعی کومه له برای انتخابی است که این جریان کرده است. معلوم نیست طرفداران دیالوگ و بحث و تبادل نظر چرا در تمام جهان تنها و تنها محافل قومی و ناسیونالیستی و اسلامی از نوع "کرد" را برای این امر "مهم" انتخاب میکنند. شامورته بازی "احساس مسئولیت" در قبال "جنبش کردستان" حتی کودکی را هم فریب نمیدهد! معلوم نیست چرا تشکیلات کردستان این حزب و رهبری حزب کمونیست با همین درجه از "احساس مسئولیت" در سه دهه گذشته حتی یک بار هم شده وارد دیالوگ به جریانات راست اما غیر کرد زبان نشده اند. معلوم نیست در همین دوران حساس که از آمریکا و عربستان و اسرائیل که هر کدام به صورتی در حال موشدوانی در ایرانند، در این شرایط حساس که مردم آزدیخواه ایران پا پیش گذاشته اند، چرا یک بار هم که شده برای تقابل با راه حلهای امپریالیستی و دخالت ارتجاع آمریکا در ایران و برای تقویت مبارزات مردم و "وحدت طلبی" آنها، تلاشی برای رابطه و نه حتی دوستی با احزاب راست ایرانی انجام نداده اند. معلوم نیست در تمام کره خاکی چرا تنها با گروهها "کردی" از هر نوع و قماش باید رابطه برقرار کرد و دیدار و گفتگو و حشر و نشر داشت.

مشکل ما کمونیستها و طبقه کارگر با کومه له صرف دیالوگ و ارتباط با احزاب کردی نیست. مشکل احساس یکی بودن، احساس تعلق ملی رهبری کومه له به جنبش ناسیونالیست کرد است. کومه له برای تامین و جواب به این احساس از اعتبار یک تاریخ کمونیستی سواستفاده میکند و به نام این تاریخ و اعتبار آن و با پرچم چپ و کمونیست در جنبش ناسیونالیست کرد و به عنوان شاخه چپ آن جنبش عملا و رسماً تلاش میکند کارگر کرد زبان و مردم محروم در کردستان را به باج دهی به ناسیونالیسم کرد و خودی دانستن طبقه سرمایه دار در کردستان ترغیب کند. تلاش میکند به نام کمونیست و چپ طبقه کارگر و مبارزه او را دستمایه سهم گرفتن ناسیونالیسم کرد از حاکمیت کند. این خطری است که باید در مقابل آن سد بست!

منتقدین و گله های درون خانوادگی

در این میان اما انتقادات به کومه له قابل مکتب و بررسی است. انتقادات کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری و رفقای جدا شده از حزب ما و تعدادی دیگر به کومه له، اساساً حول اهم پیمانی پ ک ک امروز با جمهوری اسلامی میچرخد. این نقد بیان یک حقیقت است و قطعاً میتوان از این سر به کومه له ایراد گرفت. اما این نقد یک سرسوزن به نقد کمونیستی و از موضع منافع طبقه کارگر ربطی ندارد. پایه این نقد صرفاً بر مبنای ضدیت با جمهوری اسلامی است و دامنه این نقد بسیار محدود نگرانه و از سر "سازشکاری" به کومه له است. بعضی از منتقدین امیدوارند کومه له به "راه راست" برگردد و از حضور در کنگره ملی کرد پشیمان شود و از خیر آن بگذرد و صفوف نیروهای "چپ و کمونیست" در کردستان را تضعیف نکند. ناسیونالیست بودن بلوکی که کومه له وارد آن شده برای این طیف از منتقدین ثانوی است. اساس ورود کومه له به بلوکی پرو جمهوری اسلامی است!

با استناد به مباحث بالا و با استناد به پراتیک نزدیک به سه دهه کومه له، با استناد به مباحثات خود کومه له و دبیر کل آن در جواب این رفقا، این حرکت و حضور کومه له در جمع متحدین پ ک ک که نه جدید است و نه اتفاقی که گویا اخیراً کشف شده است. ابراهیم عزیزاده حق دارد بگوید نزدیکی با احزاب کردی، شرکت و حضور در "جنبش کردستان"، تلاش برای بدست گرفتن رهبری این "جنبش"، حضور در اجلاسهای احزاب کردی و همکاری با این احزاب سیاست چند سال اخیر کومه له است و از "بی خبری" این طیف از منتقدین تعجب کند و بگوید همکاری کومه له با همه شاخه های ناسیونالیست کرد به قدمت تاریخ جدید این جریان است.

علاوه بر این چه تفاوتی میان پ ک ک و مثلاً جریان بارزانی و طالبانی وجود دارد؟ تاریخ ناسیونالیسم کرد در تمام چند دهه گذشته، زندگی در شکافهای منطقه، جنگ برای

مذاکره و کسب امتیاز، ساخت و پاخت با دولتهای مرتجع، جبهه عوض کردنهای دائم برای به قدرت رسیدن است. لازم نیست به گذشته دور برگردیم و همین احزابی که کومه له مدعی است رابطه قدیمی و دوستانه ای با آنها دارد، حدود سه دهه است با جمهوری اسلامی رابطه حسنه دارند. اتحادیه میهنی و حزب تغییر (گوران) و دو جریان اسلامی و... کمتر از پ ک ک پرو جمهوری اسلامی نبوده اند. چه تفاوتی میان پ ک ک و اتحادیه میهنی پرو جمهوری اسلامی و مثلاً حزب دمکرات و جریان عبدالله مهندی و حزب بارزانی پرو آمریکا و عربستان و اسرائیل و ترکیه وجود دارد؟

علاوه بر اینها حتی اگر این جریانات ضد جمهوری اسلامی هم بودند، در ضدیت با طبقه کارگر و آزادیخواهی و دفاع از زن ستیزی و تحمیل عقب ماندگی و فرهنگ و سنت عقب ماند و مرد سالار، دست کمی از هیچ ارتجاع دیگری ندارند. مستقل از اینها آیا دوستی و هم پیمانی و دفاع از احزاب بورژوازی و ضد کارگری در هر کجای دنیا، کافی نیست که مورد نقد مستمر هر حزب و جریان کمونیستی قرار بگیرد؟ منتقدین ما در "جبهه چپ در کردستان" سکوت و مماشات تا امروز خود را در مقابل ناسیونالیسم غالب در کومه له را چگونه توجیه میکنند؟ نمیشود زیر پرچم ضدیت با جمهوری اسلامی ناسیونالیسم کومه له را زیر فرش کرد.

بهر صورت این نکات برای منتقدین نه تازه اند و نه کشف جدید من. نقد ناپیگیر، ضد رژیم از کومه له و رابطه عشق و نفرت آنها با کومه له با نقد ما، نقد از موضع منافع طبقه کارگر، زمین تا آسمان فاصله دارد. این دوستان هم قطعاً انتخاب خود را کرده اند، مواضع و سیاستهای ناسیونالیستی کومه له و انتخاب آگاهانه این جریان نه امری جدید است و نه دور از چشم دیگران. مشکل در کومه له و بی اطلاعی این منتقدین از امضا داشتن یا نداشتن کومه له پای بیانیه "کمیته دیپلماسی" پ ک ک نیست. مشکل خود آنها، بی افقی شان و نیاز به احساس قدرت کردن در جمع عددی شان، نیاز متقابل آنها با "توریته" کومه له و بالاخره اپورتونیسم حاکم در این جریانات است.

رابطه این جریانات با هم، گله گذاری ها، عشق و نفرتها، جنگ و آشتی ها، مستقل از نیازها و استیصال حاکم بر آنها، نقد فرزندان و احزاب یک خانواده است. باید منتظر آشتی دوباره بعد از قهر موقتی میان این جریانات بود.

۸ آوریل ۲۰۱۹

قطب بندیهای ناسیونالیسم چپ و راست در کردستان

ادامه از ص 1

ناسیونالیسم چپ و راست کرد در دو کمپ جداگانه قرار گرفتند. حدکا و حدک و وابستگیانش از جمله سازمان مهندی در "مرکز همکاری احزاب کردستانی" در کمپ امپریالیسم امریکا و دول مرتجع منطقه چون عربستان و حزب بارزانی قرار دارند. و کومه له هم به کمپ جریانات متعلق به پ ک ک مانند پژاک و کودار... که پرو جمهوری اسلامی هستند پیوسته است.

این تغییر جبهه، مستقل از اینکه در ماهیت امر و اتحاد و همکاری کومه له با ناسیونالیستهای کرد تغییری نمیدهد، دلایل متعددی دارد. منجمله میتوان به شکست پروژه "کنگره ملی کرد"، شکست تلاشهای کومه برای به رسمیت شناخته شدن بعنوان یکی از احزاب اصلی در قطب بارزانی، شکست رفراندم کردستان عراق و پروژه جدایی، حمله دولت عراق به کردستان عراق با اتکا به دخالت مستقیم ایران و کمک بخشی از اتحادیه میهنی، اشاره کرد. باز شدن دست دولت مرکزی عراق و جمهوری اسلامی در کردستان عراق، ماندگاری اپوزیسیون ایران را در این منطقه با مخاطرات بیشتری روبرو کرد و کوههای قندیل و کردستان سوریه از جانب کومه له به عنوان امکانی در آینده برای ادامه کار نیروی مسلح در نظر گرفته شد.

علاوه بر این پناه بردن احزاب دمکرات و باند زحمتکشان مهندی، هم جبهه ای های دیروز کومه له، به عربستان و اسرائیل و ترامپ و تبدیل شدن به مهره های جنگ نیابتی در کردستان ایران دیگر ادامه "روابط دوستانه"، "همکاری" و "نشستهای دیپلماتیک سیاسی" را برای کومه له غیر ممکن و از نظر سیاسی پرهزینه کرد.

از نظر کومه له پ ک ک جریانی چپ است. حضور حزب برادر پ ک ک در جنگ سوریه که بتدریج به جنگ نیابتی امریکا تبدیل شد و فداکاریهای مردم زحمتکش کردستان سوریه که برایشان محبوبیتی بوجود آورد، بطور قطع برای کومه له جز ناکامی عاقبتی جریان آویزان و به پیام نروزی مشترک با پژاک افتخار کند!

نزدیکی و همکاری امروز کومه له با پژاک و کودار هم نمی تواند دوام بیاورد. این اتحاد کم تعلق و همبستگی کومه له به پ ک ک باعثتر از کنگره ملی برای کومه له رسوایی به شد که در نشست احزاب ناسیونالیست بار خواهد آورد نه بدلیل رادیکالیسم کومه له، کردستان ایران با هدف تشکیل جبهه بدلیلنه بدلیل متعلق نبودن کومه له به جنبش عدم دعوت پژاک شرکت نکرد و عملا دستش ناسیونالیسم کرد، بلکه بدلیل نزدیکی و وابستگی این کمپ به جمهوری اسلامی و پرو جمهوری اسلامی بودن نیروهای متشکل در آن!

همچنین کومه له با پز و پرچم سوسیالیسم به تشکیل ائتلاف نیروهای چپ و "کمونیست" در کردستان پرداخت. سه جریان دیگر این ائتلاف هر کدام با هدف خاص خود به استقبال این ائتلاف به سرکردگی کومه له رفتند. حکا از سر فرصت طلبی و نیاز به کومه له برای یافتن جابجایی در کردستان، و جریان

توضیح کومه له در رابطه با این قطعنامه سراپا ناسیونالیستی و عدم حضور در نشستی که به صدور این قطعنامه منتهی شد و اینکه امضای کومه له این قطعنامه صرفا سوء تفاهمی بوده که دوستانه حل شده، تغییری در واقعیتی مهمتر و بازی جدیدی که کومه له وارد آن شده است نمیدهد. این واقعیت که کومه له در قطب بندی احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه جبهه خود را تغییر داده و از قطب متحد بارزانی و جریانات طرفدار رژیم پنج در ایران با اتکا به دخالت امریکا و متحدینش، به قطب پژاک و پ ک ک پیوسته است. اتفاقی که کومه له طی یکسال گذشته تلاش زیادی در مخفی کردن آن داشته است.

شکل گیری "مرکز همکاری احزاب کردی" متشکل از احزاب پرو امریکایی چون دو حزب دمکرات کردستان ایران و باند مهندی، بیش از پیش ضرورت شکل دادن به قطبی در مقابل این مرکز، برای "تامین رهبری جنبش کردستان" را در مقابل کومه له علیلزاده قرار داد. کومه له باید در مقابل این جبهه، کمپ و جبهه خود را انتخاب میکرد یا شکل میداد. نزدیکی کومه له به نیروهای کمپ پ ک ک، پژاک و کودار، حضور در "کمیته دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی" و همزمان شکل دادن به "شورای همکاری احزاب چپ در کردستان" تلاشی برای پر کردن این خلا و ابراز وجود قدرتمند در مقابل رقبای محلی خود در "مرکز همکاری احزاب کردی" بود. دو تلاش همزمان که یکی آگاهانه بعنوان "درایت و احساس مسئولیت کومه له در قبال چپ و طبقه کارگر" در بوق و کرنا شد و دیگری هم آگاهانه از چشم همین چپ و طبقه کارگر مخفی نگاه داشته شد.

نیئا: کومه له ابتدا در کنگره ملی کرد شرکت کرد. در این کنگره اکثریت احزاب ناسیونالیست کرد منطقه شرکت داشتند. چه بر سر این کنگره آمد و صف بندیهای احزاب ناسیونالیست پس از این کنگره به چه شکلی در آمدند؟ کومه له مشخصا پس از کنگره ملی کرد کدام صف بندی و جبهه قرار گرفت؟

مظفر محمدی: کنگره ملی پاشید، چرا که احزاب عضو آن، از جمله حدکا به کمپ عربستان و بارزانی خزید و در پروژه ای به نام "راسان" جنگ نیابتی عربستان در کردستان را اعلام و اجرا کرد و سازمان زحمتکشان مهندی هم آشکارا پرو امریکا و اسرائیل شد و طبل رسوایی این سیاستها، کومه له را هم از "کنگره ملی کرد" محروم و به بیرون پرتاب کرد.

پس از آن کنگره ملی دو شقه شد و

و در سطح سراسری هم حزب کمونیست ایران، در ائتلاف با جریاناتی چون فدائیان اقلیت و بلوچ و ترک و راه کارگر و غیره، "الترناتیو سوسیالیستی" سرهم بندی کرده است. معلوم نیست این چه سوسیالیسمی است که جریانات فدرالیست و ضد کمونیست و طرفدار جمهوری اسلامی را در خود جمع می کند؟! اما در حقیقت این به اصطلاح "الترناتیو سوسیالیستی" حکا هم در پاسخ به بن بست درون کردستانی این جریان و کومه له اش است.

شعبده بازی و اپورتونیزم کومله برای پیروزی بر رقیب پایانی ندارد. دیروز با قوی شدن ناسیونالیسم کرد در منطقه نزدیکی با احزاب ناسیونالیستی و شرکت در کنگره ملی کرد را دال بر احساس مسئولیت خود در قبال مردم کردستان، دال بر اجتماعی بودن و غیر حاشیه ای بودن قلمداد میکرد

و امروز با چپ شدن فضای جامعه ایران و پس از شکست پروژه نزدیکی به احزاب کردی، ائتلاف و همکاری با نیروهای چپ چه در کردستان و چه در سطح سراسری، شکل دادن به "شورای همکاری نیروهای چپ در کردستان" و "الترناتیو سوسیالیستی" را دال بر احساس مسوولیت خود در قبال مردم کردستان، طبقه کارگر و چپ قلمداد می کند. در دنیای واقعی اما عضویت در کنگره ملی کرد، عضویت در "کمیته دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای کردستانی" و تشکیل "شورای همکاری نیروهای چپ در کردستان" و "الترناتیو سوسیالیستی" همه و همه تلاشی برای پاسخ دادن به بن بست این جریان است.

نینا: شما از هشدارهای مکرر خود و مخاطراتی که این سیاستها به دنبال دارد اشاره دارید. این مخاطرات چی ها هستند؟

مظفر محمدی: ما به این واقعیت تلخ واقفیم که هر دو کمپ ناسیونالیسم چپ و راست در کردستان، یکی کمپ پرو جمهوری اسلامی به سرکردگی پ ک ک و اقمارش که کومه له هم در آن قرار گرفته و دیگری کمپ ناسیونالیسم پرو امریکای اسرائیل و دول مرتجع منطقه به سرکردگی حدکا، در تحولات آتی ایران و کردستان مخاطره ای جدی هستند. جنگ و جدال این دو بخش ناسیونالیسم کرد در تحولات انقلابی در کردستان بر سر قدرت و حاکمیت و ثروت قطعی است. علاوه بر تجربه تاریخی ما شاهد زنده ی جنگ و جدال دو حزب اصلی ناسیونالیست دولت اقلیم کردستان و وابستگانش بوده و هستیم.

جنگ داخلی احزاب ناسیونالیست و قومی و اسلامی، دخالت دادن دول منطقه در تحولات کردستان، کمک به سیاستهای دخالتگرانه ی امپریالیسم امریکا و رژیم پنج آن، ممانعت از دخالت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود ... آن مخاطرات جدی هستند که کردستان را

در تحولات پیشارو، تهدید می کند. نه حدکا، نه پژاک و کودار و نه زحمتکشان مهندسی و دیگر جریانات قومی و مذهبی هیچکدام به حاکمیت کارگران و مردم تن در نمی دهند. در نتیجه برنامه حاکمیت شورایی کومله ولو در عمل هم به آن معتقد باشد، در واقع در مقابل این نیروها، توهمی بیش نیست. اگر کسی واقعا به حاکمیت شوراها ی کارگران و مردم معتقد است، اولاً باید از این نیروهای راست و ناسیونالیست و اسلامی فاصله بگیرد. دوماً برای ایجاد یک قطب چپ کارگری و مردمی، سوسیالیست و آزادیخواه و برابری طلب در میان کارگران و محرومان و زنان کردستان تلاش کند. این کار نه با اتحاد و ائتلاف کومله علیزاده با احزاب ناسیونالیستو پرو جمهوری اسلامی ساخته و پرداخته ی پ ک ک ممکن است و نه با اتحاد نیروهای چپ هر کدام با سیاستها و افق های متفاوت و یا بی افقی محض.

نینا: برای جلوگیری از این مخاطرات و هموار کردن راه دخالتهای مستقیم کارگران مردم چه باید کرد؟

مظفر محمدی: اولین کار ما این بوده و هست که این واقعیت ها را به داده ی مردم کردستان تبدیل کنیم. نباید گذاشت این شعبده بازیها و سیاستهای خطرناک ناسیونالیسم کرد از چپ و راست، مردم را گمراه کند، خاک به چشم مردم بپاشد و جامعه ی کردستان را بین بخشهای مختلف ناسیونالیسم و اتحادها و ائتلافاتشان شقه شقه و تقسیم کند. تفرقه، قوم پرستی، فدرالیسم قومی، اسلامگرایی سنی... تقسیم کند.

ما بارها هشدار دادیم که گردش به راست کومله ی علیزاده و ورود به بازیهای "دیپلماتیک"، نزدیکی این سازمان به قطب ها و احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد به نام چپ و کارگر، خطرناک است. هشدار دادیم که کومله با ورود به چنین بازی خطرناکی همه ی پل های پشت سرخود را خراب خواهد کرد. ما بارها به بوچی شکل دادن به قطب چپ آنها از طرف نیروهایی که همگی در بی افقی مطلق دست و پا می زنند، اشاره کردیم و اپورتونیزم شرکت کنندگان در چنین پروژه هایی را خاطر نشان و بر استقلال طبقه کارگر تاکید کردیم.

امروز نیز صف چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان را در مقابل این انتخاب کومله برحذر می داریم. هر دو کمپ ناسیونالیسم چپ و راست در کردستان یکی کمپ پرو جمهوری اسلامی به سرکردگی پ ک ک که کومه له به آن پیوسته است و دیگری قطب ناسیونالیسم پرو امریکا و عربستان به سرکردگی حدکا، منشا مخاطرات جدی در تحولات آتی ایران و کردستان هستند و خواهند بود. کارگرن و زحمتکشان و کمونیستهای کردستان باید این مخاطرات آگاه بوده و این نیروها را منزوی کنند.

کارگران و و کمونیستها و فعالین سیاسی، زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب به

صف خود، حزب خود و سیاست مستقل از احزاب و جریانات ناسیونالیست نیاز دارند. حزب ما، جنبش کمونیستی و کارگری و برابری طلبانه ی ما در کردستان باید تضمین کند که از همین حالا تا تعیین تکلیف قدرت در ایران و کردستان، عواقب شوم سیاستهای کل ناسیونالیسم را در کردستان خنثی و حاشیه ای می کند. ما باید تضمین کنیم که کارگران و مردم محروم در کردستان بعنوان بخشی از جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی طبقه کارگر ایران و توده های زحمتکش و محروم برای رهایی، همه ی نیروهای قومی و مذهبی را طرد و منزوی خواهد کرد.

نینا: با توجه به اتفاقات اخیر و رابطه کومه له و کمیته دیپلماسی و دیگر وابستگیهای آن به جریانات قومی و اسلامی، تکلیف اتحاد نیروهای چپ در کردستان چه می شود؟

مظفر محمدی: پس از یک سال تازه مناسبات کومله با کمیته دیپلماسی متشکل از 20-30 جریان قومی و ناسیونالیست و اسلامی مثل حزب رزگاری و خه بات و غیره علنی شده و چنانکه خود اذعان دارند، این اتحاد چپ زیر سوال رفته است. در نتیجه هر کدام از احزاب جمع شده در اتحاد چپ تلاش می کنند بقیه خود را از این سناریو خلاص کنند. کومله کماکان از حضورش در کمپ ناسیونالیست ها و اسلامی ها دفاع می کند و آن را نشانه درایت و زیرکی سیاسی میداند. کومله به حزب متحد خود حککا می گوید شما قابل اعتماد نیستید. شما از قیل سیاستهای ما را می دانستید چیست و قبول کردید. و این حرف درسته. حککا وقتی با کومله اتحاد چپ بوجود آورد می دانست کومله در کنگره ملی عضو بوده، در ائتلاف و تلاش برای تشکیل جبهه با حدکا و خه بات و غیره حضور داشته و می دانست که امروز در کمپ پ ک ک و نیروهای وابسته به آن چون پژاک و کودار که طرفدار جمهوری اسلامی هستند، قرار دارد. نادیده گرفتن این پروسه و اعتراض امروز حککا به کومله جز فرصت طلبی و بی پرسنسی چیز دیگری نیست.

حزب حکمتیست (هیات دائم) هم اساسا دچار سرگردانی است و برایش فرقی نمی کند کومله چه هست و چه نیست. این جریان خودش را به کومله آویزان کرده و به آن سواری میدهد. این حزب هم به همه ی سیاستهای کومله آگاه است. و امروز می خواهد با سرهم بندی کردن اتحاد چپ در کردستان سیاستهای راست و ناسیونالیستی کومله را ماستمالی و زیر فرش کند. تلاش این حزب برای حفظ این اتحاد بهر قیمت جز از سر سرگردانی چیز دیگری نیست.

ما همیشه گفتیم که این نوع اتحادها با سیاستهای متناقض بی نتیجه و محکوم به شکست است.

کومله به جنبش ناسیونالیسم کرد از جناح چپ آن در کمپ پژاک و کودار زیر پرچم پ ک ک که پرو جمهوری اسلامی است، تعلق دارد. حککا پرو غرب و سرنوشتی طلب با فشار امریکا و متحدینش است. و حزب حکمتیست هیات دایم هم بینابینی و سرگردان در این اتحاد چپ قرار گرفته است. اتحاد این گرایشات متناقض با هیچ چسب دیپلماتیک قابل وصل کردن نیست. این اتحاد ولو بهر قیمت نگه داشته شود ربطی به کمونیسم و کارگر در ایران و کردستان ندارد.

در متن ترس از این آینده تاریک، به فکر دوست یابی در بلوک مقابل برای تضمین ادامه حضور در منطقه شد. این بلوک پ ک ک بود که در کنار پیشروی در سوریه، مناطق کوهستانی قندیل را هم در اختیار داشت. اگر چه تقلا کومه له برای دست یابی به مکانی در کردستان سوریه ناموفق ماند، اما قندیل و پ ک ک کماکان برای روز مبادای آنها بدیلی برای بقای اردوگاهی در ذهن آنها باقی ماند.

اگر انتخاب مسعود بارزانی و پ ک ک از میان دول رقیب منطقه برای تضمین بقای قدرت و موقعیت خودشان بود، انتخاب رهبری کومه له هم بین این دو، نه از سر تعلق آنها به عربستان و جمهوری اسلامی، که از روی تامین امکانات سیاسی و مادی و جغرافیایی برای سازمان شان بود. کومه له کمپ مسعود بارزانی را نه مانند حزب دمکرات برای تبدیل شدن به ابزار جنگ نیابتی عربستان و اسرائیل، که به خاطر احتمال قدرت شدن مسعود بارزانی و دولت شدن کردستان عراق انتخاب کرد، همانطوریکه پ ک ک را هم نه از سر تعلق آن به کمپ جمهوری اسلامی که از سر قدرت نظامی پ ک ک و مکان جغرافیایی قندیل انتخاب کرد. کومه له با موقعیت پستی که آن دو در طول عمرشان کسب کرده اند، فاصله دارد. رسیدن این سازمان به چنین موقعیتی در گرو کنار گذاشتن موانع متعددی است که برای کومه له حکم مرگ دارد.

امروز، علنی شدن عضویت کومه له در نهادی به اسم کمیته دیپلوماسی یکبار دیگر هویت سیاسی این سازمان و تعلق آن به این یا آن کمپ زیر ذره بین رفته است. غوغایی که به همین دلیل به پا شد، مثل دوره ای که گویا همین سازمان امضایش را کنار امضای سازمان ملی مذهبی خبات کردستان گذاشته بود، مثل امروز، به جای روشن کردن چیزی، یکبار دیگر منشا توهمات و ناروشنی ها میشود. توهم و ناروشنی به این دلیل که از نظر چپ های دوست و متحد کومه له، هر فصلی به دلایلی صدای شان بلند میشود که کومه له با ناسیونالیست ها رفته و یا مشغول همکاری است، در حالیکه این سازمان سال هاست جای ثابتی در این کمپ برای خود اشغال کرده است. کومه له سالهای طولانی است که تمام سوخت و ساز و فعل و انفعالش همراه بقیه سازمان های کمپ ناسیونالیسم کرد در منطقه است. سرنوشت این سازمان، بود و نبود این سازمان، بالا و پائین رفتن ضربان قلب این سازمان، بدون ذره ای تفاوت، در کنار بقیه ناسیونالیست های کرد است. همراه آنها تمام تقایش را برای جمع و جور کردن کنگره ملی کرد که تجمع بخش کردی ارتجاع منطقه بود و هست، به خرج داد. به دنبال شکست آن کنگره که عاملش تعلق بارزانی و پ ک ک به دو بلوک متخاصم منطقه ای بود، همراهی با تجمع بخش ناسیونالیست کرد ایرانی را در شکل های مختلف ادامه دادند. همراه همین دسته به عنوان شش جریان کردستانی پشت بلوک مسعود بارزانی رفتند. تحلیل دسته جمعی اینها، حتمی بودن موفقیت کردستان عراق با حمایت دول منطقه در دوره پیشا رفراندوم استقلال کردستان عراق بود.

معضلات کومه له در مسیر این "پیشروها"

این نیاز کومه له برای کمک به رفع کمبود خویش، از طرف این چپ ها چپ گرایی در کومه له ترجمه شد. آنهم درست در دوره ای که این سازمان برای اولین بار در تاریخ خود، رسماً و علناً اعلام کرده که تحکیم موقعیت در رهبری جنبش ملی اولویت درجه یک است. همین تصمیم نشان میدهد که کومه له اصلاً تحت تاثیر خیزش های ایران قرار نگرفته بلکه اساساً متأثر از فضای سیاسی کردستان است، جایی که تنها منطقه حضور سیاسی تشکیلاتی این سازمان است. فضای کردستان هم در دوره این خیزش ها، ابتدا با آن نبود. نه فقط این بلکه در اوج تحركات دیمه قبل تر، کردستان سوت و کور بود و اگر تکان سنج به یمن کمونیست ها نبود، هیچ نشانی از تمایل کردستان به آن تحرک سراسری قابل رویت نبود.

کومه له در کمپ ناسیونالیست ها متحدینی داشته و دارد که تمام پرنسیب های نرمال یک سازمان سیاسی را زیر پا نهاده و به وابستگان این و آن تبدیل شده اند. ناسیونالیست واقعی که قرار است در دوره جنگ های نیابتی فعالیت کند، ناچار اند به بینهایت مرز بی پرنسیبی برسند. مسعود بارزانی روز روشن شهر و منطقه شنگال را تحویل وحشی ترین های تاریخ بشر داد و نتیجه آن ویرانی زندگی دهها هزار زن در دستان داعش شد. و پ ک ک به جایی رسیده که در زمانی که میلیون ها مردم در ایران عزم سرنوینی جمهوری اسلامی کرده اند، در مقابل شان رسماً و علناً فرمان ایست میدهد. کومه له در مسیر تبدیل شدن به یک ناسیونالیست مورد قبول بورژواهای منطقه، باید تمام موانعی که فاسدهای

فاکتور اول که آنرا ملی تر کرده است، موجب شده تا مثل بقیه ملی گرایان یا ناسیونالیست های کرد در منطقه متأثر از رقابت های منطقه ای دول درگیر در خاورمیانه شده و وارد بلوک بندی های آنها شود.

امروز، علنی شدن عضویت کومه له در نهادی به اسم کمیته دیپلوماسی یکبار دیگر هویت سیاسی این سازمان و تعلق آن به این یا آن کمپ زیر ذره بین رفته است. غوغایی که به همین دلیل به پا شد، مثل دوره ای که گویا همین سازمان امضایش را کنار امضای سازمان ملی مذهبی خبات کردستان گذاشته بود، مثل امروز، به جای روشن کردن چیزی، یکبار دیگر منشا توهمات و ناروشنی ها میشود. توهم و ناروشنی به این دلیل که از نظر چپ های دوست و متحد کومه له، هر فصلی به دلایلی صدای شان بلند میشود که کومه له با ناسیونالیست ها رفته و یا مشغول همکاری است، در حالیکه این سازمان سال هاست جای ثابتی در این کمپ برای خود اشغال کرده است. کومه له سالهای طولانی است که تمام سوخت و ساز و فعل و انفعالش همراه بقیه سازمان های کمپ ناسیونالیسم کرد در منطقه است. سرنوشت این سازمان، بود و نبود این سازمان، بالا و پائین رفتن ضربان قلب این سازمان، بدون ذره ای تفاوت، در کنار بقیه ناسیونالیست های کرد است. همراه آنها تمام تقایش را برای جمع و جور کردن کنگره ملی کرد که تجمع بخش کردی ارتجاع منطقه بود و هست، به خرج داد. به دنبال شکست آن کنگره که عاملش تعلق بارزانی و پ ک ک به دو بلوک متخاصم منطقه ای بود، همراهی با تجمع بخش ناسیونالیست کرد ایرانی را در شکل های مختلف ادامه دادند. همراه همین دسته به عنوان شش جریان کردستانی پشت بلوک مسعود بارزانی رفتند. تحلیل دسته جمعی اینها، حتمی بودن موفقیت کردستان عراق با حمایت دول منطقه در دوره پیشا رفراندوم استقلال کردستان عراق بود.

شکست مسعود بارزانی و پیشروی جمهوری اسلامی در کنار نیروهای دولت عراق در مناطق کردنشین عراق و تحویل شبانه کرکوک به سردار سلیمانی، یکبارہ آینده حضور کل ناسیونالیسم کرد ایرانی در خاک عراق را وارد تاریکی تمام عیار کرد. رهبری کومه له

حالا من خیلی دوستانه و نرم می گویم که ابراهیم عزیزه ی محترم، پایبند به اصول کمونیسم و سوسیالیسم و منفعت کارگر نیست، اما در مناسبات با احزاب ناسیونالیست کرد از همه رقبش " قومی و اسلامی و سنی و پرور جمهوری اسلامی و پرو امریکایی و پرو عربستانی و ... " کاملا پایبند به زبان نرم دیپلماسی است.

و باز خیلی نرم و ملایم می گویم، دوست عزیز، ببخشید، نمی شود هم از آخر خورد و هم از کاهدان. بالاخره به ما بگویند اهل کجایی؟ کجا ایستادید؟

و می گویم دوست عزیز، سیاست کمونیستی و سوسیالیستی بندبازی و چشم بندی و شعبده بازی نیست. شما که اینقدر اهل درایت و هوشمندی هستید حتما الفبای کمونیسم و منفعت طبقه کارگر را می دانید و خواندید. حتما مارکس و مانیفست و کمون پاریس را خواندید. یا حداقل برنامه ی حزبتان را قبول دارید، حالا بگویند که این سیاست مماشات و دیپلماسی و هماهنگی و زبان نرم با دشمنان کارگر و زن و انسانیت در کردستان به کدام گوشه ی این سوسیالیسم مربوط است؟

آیا می توانید با زبان نرم دیپلماسی، مهدی و هجری و خالد عزیزی و امرای اسلامی رزگاری و خه بات و حزب اسلامی و روسای پژاک و پ کک و اتحادیه میهنی را به دوست کارگران و زحمتکشان و زنان کردستان تبدیل کنید؟

آیا با زبان دیپلماسی و مماشات و ائتلاف و اتحاد درکنگره ها و کمیته هایشان می توانید جلو دشمنی آنها را با آزادی و برابری و حاکمیت کارگران و زحمتکشان بگیرید؟ نه نمی توانید. چرا این همه به خودتان زحمت می دهید تا دراین و آن دالان دیپلماسی وقت صرف کنید و خاک به چشم مردم بریزید. چرا مستقیم و سر راست و صادقانه سراغ کارگر و زحمتکش و زن ستمدیده کردستان نمی روید؟ چرا با کمونیسم و کارگر در کردستان "هماهنگ" نمی شوید تا 15000 کارگر فصلی و ساختمان شهر سنج را زیر دست ناجی مفتی چی بیرون آید و کمونیسم را ابزار مبارزه خود کنند؟

چرا هماهنگ نمی شوید تا سندیکای بی رمق خبازان سر پا شود؟ صدها هزار کارگر بیکار کردستان از گرسنگی و فلاکت نجات یابند و ...

مگر نمیگویند کمونیست هستید؟ چرا هنوز در کردستان زن را می کشند و دختران و زنان جوان اسیر مردسالاری و سنت ناسیونالیسم و سنی گری اسلامی، خود را می سوزانند؟

پدرخوانده به دوستانش در اتحاد چپ می گوید، شما در این رابطه با من زبان مشترک ندارید!

و سوال ما هم همین است که این به اصطلاح هماهنگی بدون حد و مرز تا حد ائتلاف و ایجاد جبهه و اتحاد درکنگره ملی و پیام و قطعنامه و فراخوان مشترک با ناسیونالیسم و اسلامیون سنی کرد و پرو امریکا و پرو عربستان و پرو جمهوری اسلامی ها...، چه ربط و سنخیتی با تشکیل قطب چپ و کمونیسم در کردستان دارد؟ و چگونه کومله با "درایت و هوشمندی و اجتماعی بودنش" می خواهد این کلاه گشاد را بر سر چپ و کمونیسم بگذارد.

چند ده سال است کومله به هیچ جریان چپی روی خوش نشان نمی داد. تمام سیاست و سر و سرش با دوستان ناسیونالیست و قومگرا و دولت اقلیم و زمانی در کمپ حدکا و بارزانی و زمانی در کمپ پ کک و اتحادیه میهنی سپری کرده است. و اگر ما بگویم شما دیگر به کارگر و کمونیسم و زحمتکش کردستان ربطی ندارید زبان ما زحمت و دشمنانه است.

ما بارها با زبان نرم و دوستانه خواستیم و تلاش کردیم و آرزو کردیم کومله کمونیست بماند. ما ماندن کومله در صف کمونیسم در کردستان را به نفع کارگر و زحمتکش می دانستیم. مگر شما پذیرفتید؟ نه همانزمان هم گفتید کومله اجتماعی است و شما فرقه و سکت هستید و هنوزم این فرمایشات را خرج می کنید. پس مشکل در زبان نرم یا زحمت نیست. مشکل این است شما نقد را بعنوان سلاح مبارزه ی سیاسی به رسمیت نمی شناسید. هر اندازه قسم شما به اصول و مصوبات و به سوسیالیسم و کارگر و زحمتکش و غیره در مقابل دیپلماسی نرم و دوستانه و سازشکارانه تان با ناسیونالیسم کرد و احزابش و حتی راست ترین جناح قوم پرست و اسلامی آن، بی معنی و بی ارزش و به شوخی شبیه است. اگر ما و مردم کردستان این سیاست را از شما نخریم زبانمان زحمت و دشمنانه است!؟

اگر امروز از ضرورت اتحاد چپ حرف می زنید، اولاً هنوز خودرا پدرخوانده ی این چپ می نامید و ثانیاً چپ را لال و ساکت در مقابل سیاستهای ناسیونالیستی تان می خواهید. اگر امروز یکی از همین دوستان چپ تان، گفت بالای چشمتان ابرو است و در "کمیته دیپلماسی" که یک سال است مخفی کرده اید چکار میکنید؟ آنوقت از زبان زحمت و دشمنانه حرف میزنید و سرزنش می کنید که چرا نیامدند در پستوی مقرتان مخفیانه سوال کنند و "دوستانه" بدون اینکه "لطمه ای به دوستیتان" بخورد، حل و فصل نمایند.

ابراهیم عزیزه در مصاحبه ی تلویزیونی اخیر خود می گوید ما برای درست کردن اتحاد چپ گذشته را فراموش کردیم. (ولو سیاستهای گذشته و حال کومله ی جدید فرقی نکرده است) و می گوید بحران اعتماد هست و دوستان اتحاد چپ زبان زحمت و دشمنانه بکار می برند و چون مثل کومله اجتماعی نیستند و سکت و فرقه اند، بلد نیستند زبان نرم و ملایم داشته باشند.

همه بیاد داریم که حزب دمکرات بر سر همین نقد " زبان زحمت" جنگی را به ما تحمیل کرد. حزب دمکرات از ما می خواست که نگوییم حزب بورژوازی کرد است. نگوییم طرفدار حفظ سرمایه است. نگوییم ضد کارگر و طرفدار ملاک و ارباب ها است. نگوییم برابری زن و مرد را به رسمیت نمی شناسد، نگوییم اسلام سنی را باد می زند. مبارزه طبقاتی را در کردستان قبول ندارد. و از او بپذیریم که در کردستان طبقات وجود ندارند و مبارزه طبقاتی بی معنی است. چون کردستان خلقی به نام کرد دارد و کارگر و سرمایه دار و دارا و ندار نمی شناسد و بپذیریم که حزب دمکرات رهبر محبوب این خلق است. وقتی می گفتیم اخر آقا جان، تو رهبر اعتراض کارگر کوره را بخاطر دفاع از صاحبان کوره ترور کردید، پس برای تو هم کارگر و سرمایه دار و ملاک و صاحبان بزرگ زمین و زحمتکش روستایی و تجار بزرگ شهری معنی دارد... و اینجا است که حزب محبوب خلق کرد شانه بالا می اندازد و خود را به نفهمی می زند انگار کارگر و زحمتکش و کمونیست های کردستان این را نمی فهمند!

حالا برای کومله عزیزه هم همین داستان است. ما نباید به کومله بگویم که اگر به برنامه و مصوبات خود پایبندید در کنگره ملی چکار می کنید؟ در ایجاد جبهه با حزب دمکرات و زحمتکشان خه بات چکار می کنید؟ در کمیته دیپلماسی متشکل از احزاب قومی و اسلامی چون رزگاری و حزب اسلامی و خه بات و غیره چکار می کنید؟ در ائتلاف با اقمار پ ک ک چون پژاک و کودار پرو جمهوری اسلامی چکار میکنید؟ اگر اینها را بگویم و بیرسیم زبان زحمت و دشمنانه است! نقد سیاسی از نظر عزیزه زبان زحمت و دشمنانه است. عزیزه می گوید چون کومله "اجتماعی" است و "احساس مسوولیت" می کند در نتیجه باید دل همه را به دست بیاورد.

می گوید ما اشکالی از هماهنگی با احزاب اپوزیسیون کرد چه در کردستان ایران و چه سایر بخش ها داریم تا هم در برابر جمهوری اسلامی قوی تر باشیم و هم به نیاز وحدت طلبانه مردم جواب دهیم! و از موضع



باز با زبان نرم و از زاویه منفعت کمونیسم و کارگر در کردستان می گویم، عزیزان! جامعه ی کردستان، کمونیستهای کردستان، چپ در کردستان، کارگر کمونیست در کردستان، زن برابری طلب و اسیر مردسالاری و سنی گری و ناسیونالیسم و قوم پرستی، امروز با چشمان باز به سیاست و احزاب سیاسی نگاه می کنند. این قطب چپ اجتماعی در کردستان، پز بی پایه ی "من اجتماعی هستم" و در نتیجه حق دارم هر گند کاری را به نام کمونیسم و سوسیالیسم بکنم و اگر کسی به من نقدی کند و بگوید بالای چشمتان ابرو است دشمنی کرده و زبان نرم بلد نیست و زمخت است، سکت است... را از شما نمی پذیرد. زشتی سیاستهای ممانشات و هماهنگی و دیپلماسی شما با احزاب ناسیونالیست و قومی بر همگان آشکار است. مگر کسی از این دنیا چیزی حالیث نباشد که به این پزهای شما نخندد. دوستانه و با زبان نرم میگویم که راهی که تو میروی به ناکجا اباد است. این سیاست اخر و عاقبت ندارد.

ما احزاب ناسیونالیست و قومگرا و اسلامی از چپ و راست را دشمن طبقه کارگر و زحمتکشان و زنان و جوانان می دانیم و دشمن خود. اما ما به کسی اعلان جنگ نکرده ایم. نه می خواهیم ونه به اندازه آنها پول و اسلحه ی امریکا و عربستان داریم. جنگ ما با اینها در زمین واقعی جامعه است.

اگر کمونیسم ما نتواند بخش مهمی از پیشروان جامعه را متحد کند و صفی محکم ایجاد نماید، جامعه از آسیب و فاجعه ی جنگی که ناسیونالیست ها و قومگرایان و اسلامی های سنی تحمیل خواهند کرد، مصون نیست. تنها قدرت کمونیسم و کارگر و آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان می تواند حتی از جنگ آنها بین خودشان بر سر قدرت و ثروت جلوگیری کند.

اگر ما قوی نباشیم در جنگ و سناریویی که این قوم ناسیونالیست چند وجهی به جامعه تحمیل می کنند، کلاهی بر سر کومه متوهم "اجتماعی" شما هم نمی ماند. همین دیروز اگر فشار کمونیسم ما نبود شاید اردوگاهتان به تصرف مهندی در آمده بود. کسی که الان دوست و متحد دیپلماتیک و شامل الطاف دوستانه و زبان نرم عاشقانه ی شما است.

اگر کمونیسم ما در کردستان نباشد حدکا و پژاک و اسلامی های سنی چنان جنگ و آتشی برپا کنند که به لیبی بختند. و ما نباید بگذاریم چنین اتفاقی بیفتد. این کار با دوستی و ممانشات و زبان نرم دیپلماسی و هماهنگی و شرکت در کنگره ها و ائتلافهای آنها نمی

شود. این کار تنها و تنها با آگاهگری سیاسی روشن و با برحذر داشتن زحمتکشان کردستان از دنباله روی از سیاستهای این جریانات دشمن در لباس دوست، ممکن است. و شما کومه ی عزیز و "اجتماعی" مرز دوست و دشمن را با خاک پاشیدن به چشم مردم مخدوش کرده و این خیل پر اسلحه و پر پول و نوکران دولتهای ارتجاعی منطقه و امریکا و اسرائیل را بعنوان رهبران جنبش کردستان به مردم می فروشید. گویا آنها خودشان در ریاکاری و فریبکاری کم آورده اند که شما هم به خدمتشان در آمده اید!

ولی دوستان عزیز کومه، باید بدانند و متوجه باشند که ما نمیخواهیم و نمیگذاریم کردستان ایران به چند منطقه زیر تسلط از طرفی حدکا و همراهانش و از طرف دیگر پژاک و پ ک ک و سنی های اسلامی و قوم پرستان مهندی و خه بات و رزگاری تقسیم شود. نمی خواهیم کردستان آتی به مناطق سبز و زرد و آبی و خاکستری و میدان جنگ و جدالشان بر سر قدرت و ثروت تقسیم و تبدیل شود. و این ادعای ما یک پز و شعار توخالی نیست. ما به این وظیفه ی تاریخی خود واقف و متعهدیم.

من به مخاطراتی که ناسیونالیسم کرد و قوم پرستان و فدرالیست ها و اسلامیون سنی برای جامعه کردستان دارند، آگام و این مخاطرات ترسناک است. شکی ندارم شما هم به این سناریوی ترسناک آگاهی. اما این مخاطرات شما را مرعوب کرده و راه نجات خود را در همراهی با آنها و وارد شدن به اردو و میدان بازی آنها به شیوه هماهنگی و دیپلماسی و زبان نرم می دانید. ولی ما و کارگران کمونیست و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان مرعوب نیستیم و راه حل دیگری برای نجات جامعه داریم.

من می دانم و کاش شما هم میدانستید که در فردای تحولات انقلابی در ایران، پ ک ک به نام خود راسا و به نام پژاک از قندیل و لشکر بارزانی به حمایت حدکا به کردستان سرازیر می شوند و پشتیبانی امریکا و عربستان را هم خواهند داشت. بگذریم که قوم پرستانی چون زحمتکشان مهندی که تروریسم شان از همین حالا آشکار است و جریانات اسلام سنی هم عناصر سناریو سیاه هستند. اگر از حالا در مقابل این موج خطرناک ناسیونالیستی سدی بسته نشود، آن زمان برای جلوگیری از فاجعه ی سیاستها و عملکردهای این جریانات دیر شده است،

و باز با زبان نرم و دوستانه می گویم، کلاه پدرخواندگی را با توهم کومه قدیم از سر بردارید. دنیا عوض شده است. جامعه کردستان عوض شده است. موقعیت

ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران عوض شده است. ناسیونالیسم کرد از طرفی جبهه ی قندیل و پ ک ک را با حمایت اتحادیه میهنی دارد و در کمپ دیگر، حدکا و وابستگانش با حمایت بارزانی. در قیام 57 حدکا به اعتراف خودش در گوش گاو خفته بود، حالا 40 سال تجربه و حجم عظیمی اسلحه و دلار امریکایی و دینار عربستان دارد و پدر بزرگ همه اینها امریکا را هم اضافه کنید!

چپ و کمونیسم و کارگر هم در کردستان تغییر کرده است. بجای چپ دهقانی و کارگرخوش نشین روستایی مهاجر سابق، کمونیسم کارگر و کارگر تحصیلکرده دانشگاهی و چند دهه اعتراض و اعتصاب و مبارزه علیه سرمایه داران وجود دارد. کردستان امروز با شعار شهید خوری و پیشمرگ قهرمان، متحد و متشکل نمی شود. ناسیونالیسم کرد هم شهید و قهرمان دارد. دو نسل جدید کردستان وجود دارند که این میدان مسابقه ی شما را نمی شناسند، نمیفهمند و واردش نمی شوند.

ختم کلام، شترسواری دولا دولا کومه جدید، نه نشان اجتماعی بودن، بلکه خطر له شدن در منگنه ی سیاستهای ناسیونالیسم کرد را به دنبال دارد. جدال ما با ناسیونالیسم کرد در مبارزه سیاسی اجتماعی در جامعه برای آزادیهای بی قید و شرط و در مبارزه طبقاتی برای حاکمیت شوراهای کارگری و مردمی است. راه کمونیسم و کارگر و برابری زن و آزادیهای سیاسی و اجتماعی و انسانیت و پایبندی به دخالت مستقیم و مستقل کارگران و زحمتکشان و مردم محروم کردستان در سرنوشت خود، از راه و پروژه و سیاست و عملکردهای ناسیونالیسم کرد کاملا جدا است.

اگر کومه در رابطه اش با احزاب ناسیونالیست در کردستان این اصل بی برو برگرد را نادیده بگیرد، جز یک جریان دنباله رو و بی حاصل در صحنه سیاسی کردستان نخواهد بود. متأسفانه باید بگویم که تا به امروز کومه این راه بی سرنوشت را انتخاب کرده است و این نه مایه خوشحالی بلکه جای نگرانی است. نگرانی نه بخاطر اینکه کومه به ادعای خود اجتماعی است و بخش بزرگی از مردم کردستان را با خود به کمپ ناسیونالیسم کرد می برد، بلکه حتی اگر سازمان خود و بخش بسیار کوچکی از متوهمان جامعه کردستان را با خود به این سناریو بکشاند، جای تأسف است!

فروردین 98 - آوریل 2019

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

جمهوری اسلامی در اربیل به مردم کردستان نگفته است. تا حالا بطور مشخص یک کلمه در باره جنگ نیابتی حدکا در جهت اجرای منافع شیوخ عربستان سعودی به مردم نگفته. در مورد سیاستهای امریکا چه در دوره قبل و چه امروز برای متحد کردن کردها در خدمت سیاست فشار به جمهوری اسلامی و رژیم پنج امریکایی چیزی نگفته است! به سیاستهای ضد کارگری و ضد زن و ارتجاعی ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران اعتراضی ندارد. در مورد خطر فدرالیسم قومی حزب دمکرات و عبدالله مهندی ساکت است...

علیزاده که مدعی است در کردستان پرچم "جنبش سوسیالیستی" را برافراشته است به مردم کردستان نمی گوید که بر سر کدام منفعت سوسیالیسم اش و کارگر و زحمتکش کردستان در کنگره ملی با ناسیونالیست ها و قوم پرستان و اسلامی ها و نمایندگان دول منطقه از جمله جمهوری اسلامی دیالوگ کرده است؟! کومه له نمی گوید چرا تا حالا با احزاب چپ و کمونیست در کردستان که بیشتر از همه آنها نفوذ و اعتبار سیاسی دارند و از حمایت بخش آگاه جامعه کردستان برخوردارند، دیالوگ و گفتگو نمی کند؟ نمی گوید این همه عشق به ناسیونالیسم و کردایه تی و اسلامگرایی سنی را از کجا آورده است؟ این چه پرچم سوسیالیسمی است که با همه احزاب چپ و کمونیست دشمنی دارد و دوستان و همکارانش را در میان ناسیونالیست ها و قوم پرستان و ملاهای سنی جستجو می کند؟

البته همه طرفداران خط راست علیزاده در کومه له یک جواب دارند و آن این است که: "کومه له اجتماعی است و احساس مسوولیت می کند!!" خنده دار است! کومه له اجتماعی بودن یا شدنش را نه در میان کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان و ازادخواهان کردستان بلکه در سنت ناسیونالیسم کرد جستجو می کند. درهم پیاله شدن و نشست و برخاست و دیپلماسی و دیالوگ و مذاکره و تشکیل کنگره کرد و جبهه کردی و از این قبیل. اگر کومه له به معنای ادعای "سوسیالیست" بودنش اجتماعی بود، دیگر نیازی به این جست و خیزهای ناسیونالیستی و کردایه تی نداشت. اما به معنای دیگر کومه له اجتماعی شده است. مگر نمی ببیند ریشش هر روز با یکی از زعمای قوم کرد، اقبان هجری و مهندی و روسای خه بات و حدک و برادران مفسر و مبلغ پارتی و یکیتی...، عکس می گیرد و دیالوگ می کند؟! این هم یک جور اجتماعی شدن است! علیزاده و کومه له اش عاشق اجتماعی شدن به سبک خالد عزیز و مهندی ها و سران ریز و درشت کردایه تی و غیره است.

کرد، امضا کننده ی بیانیه مشترک با آنها و ... است. این سند بخصوص آب پاکی بر دستان کسانی می ریزد که چه در میان احزاب و جریانات اپوزیسیون و چه در صفوف خود کومه له حرف از گرایش چپ و راست و مرکز می زنند و عده ای خوشبین اند که چپ در کومه له دست بالا پیدا کند!

شکی نیست در کومه له همچون دیگر جریانات، نظرات گوناگون هست اما گرایش اصلی و رسمی و مسلط همان سیاستهای رسمی تا کنونی و همین سند مصوبش است. و این سیاست رسمی راست در کومه له توسط ابراهیم علیزاده دبیر اول آن نمایندگی می شود. در این یادداشت هر جا نام علیزاده برده می شود کل این سیاست راست و رسمی مورد نظر است که او نماینده اصلی آن است. کومه له در مقدمه ی سند مصوب بعد از برشمردن سیاستهای جمهوری اسلامی در کردستان و بخصوص در رابطه با احزاب ناسیونالیست کرد می گوید،

"چون پرچم جنبش سوسیالیستی را در دست دارد و احساس مسوولیت می کند و در جواب به تمایلات وحدت طلبانه ی مردم کردستان و تامین همکاری نیروهای سیاسی کردستان و همکاری میان فعالین جنبش های اجتماعی علیه جمهوری اسلامی، این سیاست ها را در دستور کار خود می گذارد."

(نقل به معنی از مقدمه).

این سیاست ها کدامند؟

اول - ایجاد فضای دیالوگ و گفتگو بین احزاب سیاسی مورد نظر کومه له...

کومه له اول میخواهد دیالوگ کند بعد نقد و روشنگری. اگر در گفتگو به توافق رسید دیگر نقد و روشنگری هم لازم نیست. جالب است که با همین منظور به کنگره ملی رفت که اول گفتگو کند بعد بیرون بیاید و افشاگری کند. و این دیالوگ و گفتگو در تمام سالهای گذشته بین این احزاب و در رفت و آمدها و مهمانی هایشان و اخیرا در کنفرانس و میزگردهای مدیای احزاب برادر در کردستان عراق انجام شده است و آثاری از نقد و آگاهگری نیست.

دیالوگ بخودی خود همیشه منفی نیست ولی اگر معلوم شود با که و بر سر چیست، آنوقت میتوان فهمید که ماجرا از چه قرار است. دیالوگ کومه له ی علیزاده با ناسیونالیست ها و قوم پرستان و فدرالیست ها و اسلامی های سنی است. انتشار بیانیه مشترک با آنها است. در کنگره ملی کرد است. بر سر تشکیل جبهه کردی است... و همه این ها بدون هیچ نقد و روشنگری ای انجام شده و می شود. کومه له تا حالا یک کلمه در مورد مذاکرات جریان مهندی و خالد عزیز در کنسولگری

الان دیگر برای هر ناباوری هم مسجل است که حفظ چهره "چپ" و حرف از سوسیالیسم و کارگر برای کومه له ابزاری است در جهت ساکت کردن تشکیلات خود و هر صدای چپ و سوسیالیستی مخالف عملکرد راست آن است. بعلاوه کومه له فکر می کند نسل جدید چپ و کمونیسم در کردستان را با حرف زدن از کارگر و سوسیالیسم و همبستگی کارگری فریب میدهد. اما نمی داند که فعالین کارگری و سیاسی و چپ در کردستان، کومه له را بر اساس عملکردش در رابطه با احزاب ناسیونالیست کرد و مذاکرات و کنگره قومی و میزگرد و کنفرانس ها و امضای بیانیه ی مشترک همگی با هویت ناسیونالیستی و قومی و مذهبی می بینند و می شناسد. کومه له نسل جدید کارگران تحصیلکرده و کمونیست ها و سوسیالیست ها کردستان را نمی شناسد. کارگر را همان خوش نشین روستایی که تازه به شهر کوچ کرده است، می داند. کومه له جدید با توهم اینکه همان کومه له قدیم است و نسلهای جدید کردستان هم همان نسل قدیم اند خود را می بیند و این همان نقش دایی جان ناپلئون است بجای ناپلئون واقعی. کومه له به روی خود نمی آورد که راست ترین جناح قومی مثل زحمتکشان را از خود بیرون داده است...

در هر صورت میخواستیم بگویم که این کومه له را تنها بر اساس اسنادی که منتشر می شود و ادعایی که رو به جامعه دارد نمی توان ارزیابی کرد پراتیک کومه له صدها برابر از ادعا و اسنادشان راست تر و ناسیونالیستی تر است.

دوم این که در این سیاست و سند جدید، هیچ مرزی بین چپ و راست جریانات سیاسی و چپ و راست جامعه کردستان موجود نیست. هر کجا علیزاده از احزاب سیاسی حرف می زند منظورش همان طیف دوستان ناسیونالیست و قوم پرست و سنی اردوگاه نشین دور و بر خودش است. وقتی از فعالین سیاسی جامعه کردستان هم می گوید، منظورش وابستگان به همان احزاب برادر کومه له است

سیاست مصوب کنونی کومه له در مقایسه با عملکرد این جریان در دوران اخیر در رابطه با احزاب کردی تغییری نکرده است. سند کنونی بار دیگر یکجا بر مواضع و پراتیک تا کنونی صحنه می گذارد و آن را رسمیت می دهد. کومه له کماکان عضو کنگره ملی کرد، تحریف کننده ی تاریخ حزب کمونیست ایران، دوست نزدیک احزاب و جریانات ارتجاعی در کردستان عراق، اهل ائتلاف و وحدت عمل و حتی جبهه با احزاب و جریانات ناسیونالیست و قوم پرست و سنی

کومه له می خواهد احزاب دیگر را از مذاکره با دولت جمهوری اسلامی باز دارد و می گوید اگر مذاکره ای در کار باشد باید همه با هم توافق داشته باشیم! اما علیزاده هم تاریخ را فراموش کرده و هم موقعیت ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران را متوجه نیست. تاریخ حدکا و احزاب ناسیونالیست و قومی با مذاکره، جنگ، مذاکره و زندگی در شکاف دولتهای منطقه نوشته شده است. این سنت پایدار ناسیونالیسم کرد در تمام منطقه است. چه اتفاقی افتاده است که علیزاده را متوهم و خوشبین نموده که فکر می کند ناسیونالیسم کرد اصول و استراتژی سیاسی اش تغییر پیدا کرده است. اینکه مصطفی هجری برای چند صباحی به نیابت سیاست عربستان، ضد رژیم و سرنگونی طلب شده، علیزاده را به این باور رسانده است که حدکا تغییر کرده و استراتژی اش را تغییر داده است! اینکه دیگر کنسولگری جمهوری اسلامی عبدالله مهندی و جانشینان خالد عزیزی را تحویل نمی گیرد و آنها هم مبارزه مسلحانه شان گل کرده است... اینها است که کومه له علیزاده را به همکاری و توافق و اتحاد عمل و ایجاد جبهه با ناسیونالیستهای کرد کشانده است.

بعلاوه، ناسیونالیسم کرد تنها توسط حدکا و جریانان انور مرزها نمایندگی نمی شود. اکنون نمایندگان واقعی ناسیونالیسم کرد اصلاح طلبان کرد هستند که از موقعیت بهتری نسبت به احزاب ناسیونالیست کرد برخوردارند. این ها هم، ضد رژیم و سرنگونی طلب نیستند، هیچ، خیلی هم وحدت طلب مردم پسند هم هستند. پس علیزاده با اتکا به کدام فاکت تاریخی و امروزی انتظار دارد ناسیونالیست های رنگارنگ کرد با جمهوری اسلامی مذاکره و سازش نکنند.

مگر می شود یک جریان به اصطلاح "سوسیالیست" و "مسوول" که خیلی شیفته وحدت طلبی مردم هم هست، دو جناح بورژوازی یکی در حاکمیت و یکی در اپوزیسیون را از مذاکره و سازش با هم باز دارد؟ این چه ماموریت و وظیفه ای مبارکی است! این کار علیزاده جز خاک پاشیدن به چشم کارگران و زحمتکشان کردستان و توهم به و تقدیس ناسیونالیسم کرد و فراخوان مردم به جمع شدن پشت سر آن نیست.

اگر حدکا و طیف ناسیونالیست و قوم پرست و مذهبی کرد اینقدر به آزادیها پایبند باشند که هیچ وقت نبوده و نخواهند بود، اگر با جمهوری اسلامی مذاکره و سازش نکنند، که تاریخا و حالا و همیشه آماده ی این کار بوده و هستند، اگر علیه مخالفین سیاسی شان دست به اسلحه نبرند، که همیشه برده و خواهند برد، اگر ناسیونالیسم کرد و قوم پرستان و طرفداران اهل سنت وملاهای سنی و غیره این اندازه از ظرفیت سیاسی و دموکراتیک و انسانی را دارند که علیزاده به آن ها متکی شده است... ←

گیریم مصطفی هجری و مهندی و غیره پای این بند را امضا کردند. آیا حزب دمکرات و شعباتش و ملاهای سنی اش به آن پایبند خواهند بود؟ مگر جنگ حدکا علیه کومه له آن دوران را ما شروع کردیم؟ مگر دمکرات از ما نمیخواست که حق نداریم ناسیونالیسم و حدکا را نقد کنیم؟ چه شده که الان کومه له علیزاده فکر می کند می تواند با یک بند نوشته او را پایبند کند. مگر حدکا بر سر انتقاد از عملکردهای ضد کارگری و ضد زنان توسط سازمان کمونیستی پیکار، اعضای این سازمان را در مقرشان در بوکان قتل عام نکرد؟ مگر بارها اعتصابات کارگران کوره پزخانه های منطقه را درحمایت از صاحبان کوره تهدید و سرکوب نکرد. مگر سلیمان محمدی فعال کارگری و سوسیالیست را حدکا در توطئه مشترک با صاحبان کوره ترور نکرد؟ ...

آیا احزاب ناسیونالیست کرد تغییر کرده اند؟ دمکرات و سوسیالیست آزادیخواه شده اند؟

کومه له امروز نه می تواند بفهمد و نه باور دارد که بهترین راه خنثی کردن هر توطئه نظامی و جنگ نیابتی و پایمال کردن آزادیهای سیاسی و اجتماعی در کردستان متحد کردن و سازمان دادن کارگران و مردم و ایجاد صفی است که شعارشان نه قومی، نه مذهبی و برقراری آزادی واقعی و برابری است. همینکه علیزاده و هجری و مهندی و خه بات این بند را امضا کردند پایبندی به آن تضمین است؟ مردم این را باید باور کنند؟

ولی علیزاده کاری به مردم ندارد. مهم این است دل ناسیونالیست ها را به دست بیاورد تا همیشه دست به اسلحه نبرند. اما این خودفریبی و توهم محض است که علیزاده به خود و به خورد مردم کردستان می دهد. حزب دمکرات، پژاک، زحمتکشان و دیگر شعبات آن ها از جمله ملاها و اسلامیون سنی کرد را با هیچ بندی در باره دست نبردن به اسلحه علیه احزاب مخالف و برسمیت شناختن حقوق و آزادیهای مردم ولو امضا و توافق هم کنند نمیتوان مهار کرد، مگر با قدرت جنبش طبقاتی کارگران و جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی اجتماعی. و علیزاده به این جنبش باور ندارد و فکر می کند دیپلماسی می تواند او را نجات دهد. اما شکی نیست این دیپلماسی سرنوشت کومه له ی علیزاده را به کومه له ی رنجدران کردستان عراق می رساند. نمی توان از قدرت اجتماعی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان دل کند و به امید محبت ناسیونالیست ها نشست و صاحب چیزی و جایی در جامعه شد. پلاتفرم همکاری و هماهنگی کومه له با احزاب ناسیونالیست و باندهای قومی و مذهبی در کردستان آخرین میخ بر تابوت کومه له ای است که به سوسیالیست و چپ بودن تظاهر می کند!

چهارم، اجتناب از هرگونه ارتباط جداگانه با

اما کومه له مانند سربازی است که چندین سال در جنگل تنها مانده و خبر ندارد جنگ تمام شده است. کومه له جدید خبر ندارد که کردستان امروز دیگر مانند سه دهه پیش به کومه له و دمکرات تقسیم نمی شود. نه جامعه ی کردستان امروز، جامعه سه دهه پیش است و نه کومه له و دمکرات همان احزاب پیشین.

دنیا عوض شده است نسل جدیدی که در کردستان بالای 20 و زیر 30 سال است نه تصویری از جنگ پیشمرگایه تی دارد و نه سیاست و رهبران کومه له و دمکرات را می شناسد. کنخداها و ریش سفیدان سابق روستاها که پایگاه اجتماعی حدکا بودند اکنون جایشان را به نسل جدیدی داده اند که حداقل سواد دیپلم دارند. بخش بزرگ بورژوازی کرد که می بایست پایگاه اجتماعی حدکا باشد، متحد خود را در جناح اصلاحات و اعتدال جمهوری اسلامی یافته است. اکنون حدکا از فضای ناسیونالیستی حاکم بر منطقه و تاثیراتش بر کردستان ایران تنها یک سهم دارد بقیه، بین دیگر قوم پرستان و اصلاح طلبان کرد و جریانات قومی و سنی مذهب تقسیم شده است.

نسل جدید کارگران و جوانان تحصیلکرده در کردستان هم با سنت کومه له و پیشمرگایه تی بیگانه است. طیف آگاه این بخش جامعه هم کمونیسم واقعی را انتخاب کرده اند. سهم کومه له را تنها در میان باقیمانده های سنتی ترین چپ سابق کردستان که درحال و هوای پیشمرگایه تی و اویزان شدن به شهدا و غیره و درحاشیه تحولات سیاسی و اجتماعی مانده اند، می توان دید.

خود کومه له هم تغییر کرده و تجزیه شده است. بخش قابل توجهی از رهبران کومه له ی جدید که زمانی به کمونیست بودن افتخار می کردند اکنون مدال کردایه تی بر سینه دارند. پشم و پبله حزب کمونیست ایران و کومه له اش هم ریخته است. کسی این حقایق را به رسمیت نشناسد همان سرباز جنگلی جنگ جهانی است.

ما همواره گفتیم، علیزاده و کومه له اش دو راه در پیش دارد یا کومه له کمونیستی در کردستان می ماند و بطرف کارگران و زحمتکشان کردستان می چرخد و صدایشان می شود و علیه ناسیونالیسم و قومگرایی و سنی گری و مخاطرات و مضراتشان سنگر می بندد و یا با دوستی و اتحاد عمل و در کنگره های ملی و جبهه کردی "اجتماعی" می شود. و کومه له راه دوم را انتخاب کرده است. چرخش به راست و کرنش در مقابل ناسیونالیسم و قوم پرستی و سنی گری مهم ترین علایم "اجتماعی" شدن کومه له امروز است که مدالش را طرفداران علیزاده و سیاست راست او بر سینه زده اند.

دوم وسوم- اجتناب از رویارونی های مسلحانه ی احزاب با هم و احترام به حقوق



چرا مردم کردستان باید دور سیاستهای کومه له جمع شوند؟ چون سوسیالیست است؟ حدکا هم خود را سوسیالیست می داند و عضو تجمع احزاب سوسیالیست جهان است.

از بند بند پروژه کومه له ی عزیزاده و مصوب پلنوم شان، توهم، آشتی با ناسیونالیسم، اوانس دادن و کرنش کردن در مقابل قوم پرستی و سنی گری به بهانه وحدت طلبی مردم، بیرون می زند. پروژه رابطه سیاسی کومه له با احزاب ناسیونالیست و قومی، چراغ سبز تشکیل جبهه کردها، بی اعتبار کردن مبارزه طبقاتی در کردستان به بهانه ستم ملی کرد، خلع سلاح کردن کارگران در مقابل سرمایه داران و سکوت در مقابل ارتجاع سیاسی و فرهنگی و اخلاقی ناسیونالیسم بر ضد زنان و مدنیت جامعه است ...

برنامه کومه له برای فعالین مبارزات اجتماعی و عنی در کردستان

سند مصوب کنگره ی کومه له همچنین می گوید: "همکاری عملی فعالین مبارزات عنی در جهت پیشبرد مبارزه ی مردم کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی در داخل کشور جنبه مهمی از سیاست هماهنگی و همکاری ما را تشکیل میدهد"

فراخوان عزیزاده به فعالین مبارزات عنی این است، حالا که ما میخوایم همگی با هم هماهنگ و همکار شویم، از این ببعد کسی از ناسیونالیسم حرف نزند، قوم پرستی و سنی گری را نقد نکند، و به ناسیونالیستهای اصلاح طلب هم نگویید بالای چشم تان ابرو است. از این ببعد فعالین سیاسی وابسته به احزاب گوناگون قومی و مذهبی و اسلاميون سنی خه بات، سلفی گری و ملایان مظلوم سنی کرد همه با هم در یک جبهه علیه جمهوری اسلامی قرار دارند. از دیدگاه سند مصوب کومه له عزیزاده، در کردستان همه برادرند و ستمدیده و وحدت طلب و ایشان هم لولای این وحدت. چه شغل شریفی!

کجای تاریخ جنبش کارگران و مردم زحمتکش کردستان ایران نوشته شده است که ناسیونالیست ها در بزرگداشت اول مه روز جهانی کارگر، در 8 مارس روز جهانی زن، در دفاع از اعتصابات کارگری، در دفاع از کارگران بیکار، دفاع بی قید و شرط از برابری زن و مرد، دفاع از حق کودک، انسانیت و علیه تفرقه و تقسیم انسان به ملیت و نژاد و زبان و فرهنگ ... شرکت کرده و هماهنگ و همکار شده اند؟ اصلا چرا باید بورژوازی ناسیونالیست کرد با کارگر کرد هم پیمان و هم مبارزه شود؟ حتما عزیزاده خواهد گفت منظورش بورژوای ناسیونالیست کرد نیست منظورش زحمتکشانی است که ناسیونالیست و سنی و خه باتی شده اند! باز عذر بدتر از گناه! چرا نباید مستقیما این زحمتکشان را به کندن و

رهایی از قوم گرایی و مذهب فرا خواند؟ چرا باید اسیر ناسیونالیسم کرد بمانند؟ چرا نباید گفت که زحمتکشان داغ قومگرایی و ناسیونالیسم و مذهب را از پیشانی پاک کنند و به جنبش خودشان بپیوندند. این را نمی گویند چرا که عزیزاده محلل و واسط گرایشات مختلف درون جنبشی شده که جنبش کردایه تی نامیده می شود.

فکر نکنم عزیزاده الفبای سوسیالیسم و کمونیسم را فراموش کرده باشد که مبارزه کارگران و مردم زحمتکش کردستان علیه جمهوری اسلامی بدون مبارزه همزمان علیه ناسیونالیسم و قومگرایی و مذهب پیشروی نخواهد کرد...، اما هماهنگی و همکاری با ناسیونالیسم و قوم پرستی کردستان انتخابی آگاهانه است. یک انتخاب سیاسی است، یک اشتباه تاکتیکی یا دیپلماسی زیرکانه عزیزاده نیست.

اگر چه این سند خجولانه از جامعه طبقاتی هم در کردستان حرف می زند اما کماکان و از نظر سند مصوب کومه له، این طبقات با تفاوتهايشان گرایشات درون همان جنبش مورد نظر هستند. هیچ صحبتی از جنبش طبقاتی کارگران، جنبش زنان برابری طلب و جوانان ازادخواه و صفی در کردستان که نه قومی اند و نه مذهبی در میان نیست. کومه له خواهان آشتی سیاسی است و ایستادگی در مقابل سیاستهای ناسیونالیسم و سنی گری در کردستان را به صلاح نمی داند. چرا که عزیزاده "بنا به مسئولیتی که در قبال جنبش انقلابی مردم کردستان بر عهده دارد و در پاسخ اصولی به تمایلات وحدت طلبانه مردم کردستان" وظیفه خود دانسته است که گرایشات درون این جنبش را متحد نگه دارد. جنبشی که احزاب ناسیونالیست و قومی و مذهبی جناح راست و کومه له ی عزیزاده در جناح چپ آن ایستاده است. اگر چه خیزی که کومه له در همه ی این سال برای متحد کردن هم پیمانان ناسیونالیست خود برداشته است صحبت از دو جناح چپ و راست هم دیگر زیادی است.

عزیزاده انتظار دارد وحدت خود با حدکا و قوم پرستان و سنی های کرد الگویی برای وحدت سوسیالیسم و ازادخواهی با قوم پرستی و سنی گری در کردستان شود. اما نه کومه له نماینده واقعی سوسیالیسم است، نه کارگران و ازادخواهان سوسیالیست با قوم پرستان و مذهبیون و اصلاح طلبان کرد و بورژوازی ناسیونالیست کرد آب شان به یک جوی می رود.

لباس وحدت طلبی و میانجیگری و آشتی طلبانه ی عزیزاده با ناسیونالیسم و قوم پرستی و سنی گری کرد براننده ی تن کمونیست ها و سوسیالیست ها و ازادخواهان غیرقومی و غیر مذهبی کردستان نیست.

شکی نیست که احزاب قومی و مذهبی هم برای وحدت طلبی عزیزاده تره خرد نمی

کنند. اما ولو جبهه کردی هیچ وقت تشکیل نشود و یا کنگره ملی دیگری بسته نشود...، کومه له و در راس آن عزیزاده با سیاست راست خود در حاشیه ی سیاستهای ناسیونالیستی و قوم گرایانه باقی خواهد ماند.

از زاویه منفعت کارگران و مردم زحمتکش کردستان تنها راه خنثی کردن مزاحمت ها و ضررهای ناسیونالیسم و قوم پرستی و سنی گری، ایجاد صفی مستقل و متحد و اجتماعی از کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان و روشنفکران سکولار و ازادخواه است. بدون این صف نمی توان با هیچ قرارداد و دیپلماسی جلو تعرضات ناسیونالیسم و قومگرایی و سنی گری به حقوق و ازادیهای مردم را گرفت.

احزاب سیاسی باید به ازادیهای سیاسی بی قید و شرط مقید و متعهد شوند. اما این کار با دیپلماسی و دیالوگ و مذاکره و اتحاد عمل و تشکیل جبهه امکان پذیر نیست. باید نیروی اجتماعی قدرتمندی در میدان باشد که امکان تعرض هر جریان قومی و مذهبی به ازادیهای سیاسی و حقوق انسان (زن و مرد و جوان و کودک و سالمند) را سد و سلب کند. مواضع جبهه و زبونانه و کرنش کومه له ی عزیزاده در مقابل ناسیونالیسم و قوم پرستی و سنی گری احزاب و جریانات قومی در کردستان، نه تنها این جریانات را به چیزی متعهد نمی کند بلکه جری تر و زبان دراز تر کرده و می کند. فعالین ناسیونالیست و قوم پرست و فالانژ قومی و اسلامی در جامعه ی کردستان را علیه کمونیست ها و ازادخواهان و زنان و دختران و پسران جوان برای تعرض به حقوق و ازادیهایشان، پر رو و دریده تر می کند. دیگر همان تعداد فعال سیاسی کومه له اگر باقی بماند نمی تواند علیه آنها دست به نقد و آگاهگری و افشاگری بزند چرا که وحدت طلبی عزیزاده آن را منع کرده و اعلام کرده است که همه ی جریانات چپ و راست و همه ی فعالین سیاسی در کردستان هماهنگ و همکار و متحد و برادر و در یک جنبش و جبهه اند. فعلا وقت مبارزه ی طبقاتی و سیاسی رادیکال نیست. فعلا ستم ملی کرد باید رفع شود. این حرف همیشگی حزب دمکرات علیه چپ و سوسیالیسم و کارگر در کردستان بوده و در پلاتفرم جدید کنگره ی عزیزاده هم خجولانه همین توقع تکرار شده است. شعار کنگره ی کومه له به روشنی این است: "همه با هم در داخل و خارج علیه دشمن مشترک متحد شویم!"

عزیزاده برای تحقق شعار جنبش کردی همه با هم خود، در تعریف ستم ملی چنان دندان بهم می فشارد که گویا در ایران مردم در ناز و نعمت و آسایش و امنیت نشسته اند و این کردستان است که اسیر ستم ملی شده است. چنان تفاوت های کردستان با سایر ایران را برجسته می کند انگار بین این دو بخش دره عمیقی است که راه کردستان را از ایران جدا می کند.



و این همانی است که ناسیونالیست ها می گویند و می خواهند.

اما بجز علیزاده و کومه له و برادران ناسیونالیست و قوم پرست و سنی اش، کدام انسان شرافتمندی است که نداند، در شرایطی که طبقه کارگر ایران به مثابه یک طبقه، با تعرض بسیار شدید و وحشیانه ی بورژوازی و دولتش مواجه است، جوانان دختر و پسر هیچ افق و آینده روشنی برای کار و زندگی و حتی آزادیهای فردی و اجتماعی ندارند، زنان کماکان تحت تبعیض و آپارتاید جنسی قرار گرفته اند، بیکاری و فقر و فحشا و اعتیاد در سراسر ایران زندگی بخش عظیم تنگدستان جامعه را تپاه کرده است... در این میان کردستان استثنایی بر واقعیت دردناک زندگی مردم در سراسر ایران نیست، بلکه جزئی از این واقعیت و درد مشترک است.

کردستان را بعنوان منطقه جداگانه و ویژه بلحاظ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، تعریف کردن، جز ابزاری دردست ناسیونالیسم کرد برای بسیج مردم حول سیاست سهم خواهی بیشتر بورژوازی کرد نبوده و نیست. برای مثال بلوچستان و بخش های زیاد دیگر در ایران کم تر از کردستان عقبمانده نیست. کارگران نفت و پتروشیمی ها و معادن ایران کم تر از کارگران در کردستان استثمار نمی شوند. بیکاری و فقر و بیسوادی و اعتیاد در سراسر ایران وجود دارد. سرکوب سیاسی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و زنان برابری طلب کم تر از سرکوب آزادیهای سیاسی و فردی و اجتماعی در کردستان نیست. حقوق شهروندی در ایران کم تر از کردستان پایمال نشده است. یا وقتی کارخانه ها و مراکز کار در ایران با حراست و شعبات وزارت اطلاعات کنترل می شوند و اعتصاب کارگران به گلوله بسته می شود، صحبت از ملیتاریسم در کردستان چیز زیادی به دست نمی دهد. دست گذاشتن روی این موارد جز برای تقویت و رشد ناسیونالیسم و یاد زدن هویت های قومی و مذهبی و فضای قومگرایی نیست.

بعلاوه، ناسیونالیسم مساله کرد را به سطح قوم پرستی و ارتجاع مذهبی سنی در مقابل شیعه

هم کشانده است. از نظر انها مساله کرد تنها مساله ملی نیست. مساله شیعه و سنی هم هست. در فضایی که ناسیونالیسم کرد بوجود آورده است، حتی نفرت از کرد شیعه بیجاری یا قروه ای بیشتر از هر شیعه دیگری در کردستان است. یاد زدن مساله کرد و آویزان شدن به آن، کمک به رشد و گسترش و تقویت قومگرایی و سنی گردی و ایجاد تفرقه در صفوف کارگران و مردم کردستان از طرف و طبقه کارگر و مبارزات اجتماعی سراسری مردم ایران است و صد البته رشد و تقویت احزاب و جریانات و باندهای قومی و مذهبی ...

علیزاده به درست فراموش کرده است که تابلوی حزبی به نام حزب کمونیست ایران را هم بر سر درب مقرشان دارد و در نتیجه از همسروشنی طبقاتی طبقه کارگر ایران صرف نظر از ملیت و نژاد و زبان و فرهنگ و همبستگی مبارزاتی سراسری مردم ایران حرفی به میان نمی آورد. جز اینکه از ناسیونالیسم کرد و قوم پرستان میخواهد که در راستای منافع مردم ایران همکاری کنند!!! معلوم نیست جنگ نیابتی حدکا و فدرالیسم مهندی و قوم پرستی پژاک و سنی گری ملاها... چگونه می تواند با منافع عمومی کارگران و مردم ایران همسو باشد!

جواب کمونیست ها و کارگران به مساله ملی در برنامه کمونیستی به شرح زیر است:

1- کارگران میهن ندارند. ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم کارگری در تضاد آشکار و مطلق با هم قرار دارند، غیر قابل تلفیق و سازش با یکدیگرند. ناسیونالیسم یک اپیدمیولوژی بورژوازی است که مانع خودآگاهی طبقاتی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر است.

2 کمونیسم برای از میان بردن مرزهای ملی و لغو هویت های ملی تلاش میکند. جامعه کمونیستی جامعه ای فاقد تفکیک ملی و کشوری انسانهاست.

3 ستم ملی، تبعیض بر مبنای انتساب انسانها به ملیتهای مختلف، یکی از جلوه ها و اشکال مهم نابرابری انسانها در جامعه طبقاتی است و باید برچیده شود. محور ستم ملی و تضمین برابری همه انسانها مستقل از تعلقات ملی یک

هدف مستقیم جنبش کمونیستی طبقه کارگر است.

و ختم کلام این که کارگران در کردستان هیچ تفاوت منفعتی با طبقه کارگر سراسر ایران ندارند. کمونیست ها باید این سیاست را به آگاهی و ذهنیت و فرهنگ کارگران و زحمتکشان کردستان تبدیل کنند. هرگونه تغییر در اوضاع سیاسی و مساله حاکمیت در ایران امری سراسری در ایران است. کردستان به تنهایی قادر به هیچگونه تغییری نیست. کردستان امروز با وجود نیروهای متعدد ناسیونالیستی و قومی و مذهبی که کومه له علیزاده را هم مرعوب کرده و به تسلیم واداشته، می تواند عامل مضر و خطرناکی برای جنبش انقلابی و ازادخواهانه چه در خود کردستان و چه در ابعاد سراسری باشد. وعده های رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت، آن هم از طریق کنگره های قومی، جبهه کردی، جنگ های نیابتی و سناریوی امریکایی رژیم چنچ... تنها ابزاری در خدمت سیاستهای ناسیونالیسم کرد برای سهم خواهی از بورژوازی حاکم در ایران و تبدیل کردستان به منطقه نزاع اقوام و مذاهب است. تلاش و سیاست های کومه له علیزاده برای هماهنگ و همکار شدن با ناسیونالیسم و قومگرایی و سنی گیری... بخصوص در شرایط امروز که ناسیونالیسم کرد و قومگرایی و سنی گیری تدارک و تجهیز و تسلیح شده اند، برای جامعه کردستان و مبارزات کارگران و مردم زحمتکش برای ازادی و رفاه و امنیت و برابری بسیار خطرناک است. جمهوری اسلامی همیشه به چنین نزاع هایی برای سرکوب مبارزات کارگران و مردم نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران نیاز دارد. باید به ناسیونالیسم و قومگرایی و سنی گیری و سیاستهایشان در کردستان جواب قاطع "نه" داد. همسروشنی طبقاتی طبقه کارگر سراسری و همبستگی مبارزاتی مردم سراسر ایران علیه جمهوری اسلامی و فقر و بیکاری و گرسنگی و استبداد سیاسی اش، شعار سراسری کارگران و زحمتکشان ایران صرف نظر از قومیت و ملیت و زبان و فرهنگ و نژاد است.

مظفر محمدی- مرداد ماه 96 (اوت 2017)

تقسیم انسان به ملیت و نژاد و مذهب و زبان توطئه بورژوازی برای استثمار بیشتر طبقه کارگر است.

منفعت طبقه کارگر با این تقسیم بندیها مغایر است! حکومت کارگری و ایجاد جامعه ای ازاد و برابر، پایان تفرقه های قومی، مذهبی و حاکمیت طبقات دارا و

آغاز رهایی بشریت است!

هر گونه تقسیم جامعه بجز به طبقات دارا و ندار، کارگر و سرمایه دار، تقسیم بندی کاذب، حقه بازانه و ریاکارانه بورژوازی حاکم است. تقسیم بندیهای قومی و مذهبی و نژادی و جنسی در جامعه را باید به آشغالدانی تاریخ ریخت!

نکاتی در مورد...

ادامه ص 10

کومه له اگر تحت تاثیر فضای کل کشور چپ تر شده بود، لابد برای وصل کردن کردستان به آن قیام ها کاری میکرد.

چپی که متوجه اوضاع نیست، و حالا خبر شرکت کومه له در یک نهاد ناسیونالیستی را شنیده است، ناگهان سراسیمه شده و قصد ترمز حرکت کومه له را دارد. کومه له حق دارد بگوید اینها قابل اعتماد نیستند، چون واقعا این سازمان همان مسیری رفته که قبلا

با بانگ رسا اعلامش کرده بوده است. به همین دلیل از اعتراض متحدینش متعجب است. از نظر کومه له که تحکیم موقعیت در جنبش ناسیونالیستی اولویت است، بطور طبیعی کار کردن با نیروهای آن جنبش و ورودش به ائتلاف ها و دوستی ها یک امر بسیار طبیعی است. از این نظر حق دارد بپرسد که واقعا این چپ ها را چه شده که ناگهان شروع به پرخاش کرده اند.

کومه له اما با آنها تا زمانی که به آنها برای ساختن ویتزینی رنگارنگ نیاز دارد، سعی میکند کنار بیاید. این چپ ها هم به داشتن این

سازمان در کنار خویش نیاز دارند. تفاوت معامله اینجاست که اولی اینها را برای تامین ویتزینی میخواهد تا به پیشبرد کار اصلی و اولویت اولش کمک کند. دومی ها هم مستاصل از بند نبودن دست شان به جایی در آن جامعه، دست نیاز بسوی کومه له ای دراز کرده اند که در چشمان آنها روی زمین سفت یک نیروی واقعی است. یک نیروی واقعی روی زمین سفت! اما این نیرو به کمونیسم و کارگر و تحرک رادیکال در آن جامعه بیربط است. نیرویی که کومه له امروز پشت خود دارد، در بست سراغ کردایتی رفته است. ندیدن این واقعیت نزد این چپ، نشان تشابه کمونیسم شان با آن سازمان است.

فراخوان به یک مبارزه سراسری برای یک جامعه برابر و بی تبعیض، افشای ناسیونالیسم و منافع و محتوای بورژوازی آن در هر دو سوی کشمکشهای ملی، تبلیغ هویت طبقاتی مشترک کارگران و هویت انسانی مشترک همه مردم و نقد نگرش تعصب آمیز ناسیونالیستی، اینها وظایف اصلی و حیاتی کمونیسم علیه تحرک ناسیونالیستی و افق ملی است.

نینا

سر دبیر: محمد فتاحی

m.fatahi@gmail.com

دستیار سردبیر: آرام خوانچه زر

aram.202@gmail.com

«نینا را
بخوانید
و به
دیگران
توصیه کنید»

تماس با حزب حکمتیست

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@googlemail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیرخانه حزب، هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

گارد آزادی نیروی متشکل و مسلح شما برای دفاع از خود در مقابل همه نیروهای ارتجاعی است.

گارد آزادی، نیروی دفاع از انسانیت، نیروی دفاع از آزادی انسانها، نیروی دفاع از برابری انسانها، نیروی دفاع از حق برابر زن و مرد، نیروی دفاع از حق

کودک، نیروی دفاع از آزادی کامل و بی قید و شرط بیان، نیروی دفاع از آزادی کامل تشکل و اجتماع، نیروی دفاع از دست آورد های فکری و فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده، نیروی دفاع از حق شاد بودن و شاد زیستن انسانها است.

گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر کس و جریانی است که بخواهد بزور خود را به زندگی مردم تحمیل کند.



اساس سوسیالیسم انسان است،

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.